والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم

الحمد لله والمنة که این رسالهٔ عجیبه جامع الاسرار [illegible]

# رسالهٔ لاجواب

## مشتمل بر حق و صواب

تصحیح و تحشی خود مؤلف در ماه ذیقعده سنه ١٣٠٣ هجری مقدس

در مطبع عمدة الاخبار واقع مرادآباد طبع

M.A.LIBRARY, A.M.U.
U1081

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی جعل کتابه المحفوظ المبین مملوا بذکر اصول الدین
وجعل فرط ذکر ما فیه باسمائه شتی ولیلا دالا علی اصالة المذهب
بالیقین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد خاتم النبیین و
المرسلین وعلی آله واصحابه کلهم اجمعین اما بعد
مخفی نماند که از عجایبات قضا کرد روزگار و غرایبات قضا فزه
وقت ما همواره امریکه این جا باید هیچ زراه هوش سیر باید و
دهم باهم حیرت بر حیرت می افزاید مذهب موهومه شیعه
است که با وجود فرط ظهور فساد و بطلان و شدت وضوح کساد و
خسران مثل کلمه خبیثه کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار چندان رواج
و شیوع و استحکام و رسوخ یافته است که در کثرت اعوان و انصار اعنی معتقدین
مذهب تشیع از خواص و عوام و کثرت کتب مذهبیه اعنی مصنفه در هر قسم علوم
از حدیث و فقه و سیر و تفسیر و مناظره و کلام با مذهب حقه اهل سنت که اصلها
ثابت و فرعها فی السماء شان او است دعوای همسری میکند و خیال همواره و مساوات

نباید بلکه در این آوان سنت و ترجیح بآن نخواهد و اگر حال اکثری
از مخلوقات آنست که ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا و ان
یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا لکن بقاعده الحق یعلو و لا یعلی مذهب
حقه اهل سنت از جهت قوت و کثرت حجج و براهین همیشه غالب است و
ان شاء الله تعالی در ازمنه آینده نیز همچنین غالب و راجح خواهد ماند
نمی بینی که علمای اهل حق سلفا و خلفا شکر الله مساعیهم در اعلای حق و ازهاق
باطل سعی بلیغ نموده انواع حجج ساطعه و بینات قاطعه بر دعاوی خود اقامت نموده
مذهب مخالفین را مغلوب و مقهور ساختند و آثار مساعیهم و اقتدار مساعیهم این ذره
ناچیز کاسد البضاعت قلیل فاقد ما نیز اندکی سلوک این طریق کرده رسایل
متعدده بجواب بعضی از خرافات شیعه نوشته است الحمد لله که هر
یک از ان در استیفای ما کان لی المقصود و ادای ما کنت فی صدده
مجهود کافی و شافی بر آمده مگر این ناچیز گردیده در خلال حین با بعضی
از اهل تشیع اتفاق مباحثه لسانی افتاد و در بحث امامت کلام
بجایی شد تقریر عجیب و دلیل [illegible] قامع اساس ایشان و قاطع اصول بنای ساخته
دینی اهتبار تجرد الهام الهی بر زبان آمده دیدم که ایشان لا جواب گشته برای فکر جواب
مهلت خواستند من نیز مضایقه نکردم و خواستم که قبل از حصول جواب ایشان رساله در این بحث
مشتمل بتقریر مذکور مدون کنم و به ایشان تمام حجت و سکوت ایشان را چاره دیگر نباشد و اگر
الله تعالی کسی را از ایشان هدایت توفیق فرماید بعد تامل بگروند والله الموفق والمعین سوی سبیل
تا بالی صراط مستقیم باید دانست که از جمله عقاید و مسایل خلافیه ما بین

الی یقین اعنی فرقه اهل سنت و شیعه بسبب کثرت عدد احصا مرویات آنها منشوء اصل الاصول

این همه خلافیات مسئلهٔ امامت است زیرا که هر کسی که امامت منحصره شیعه را اعتقاد میکند و انبیاء

مثلا کابعد و سایر شیعه یا اعنی ائمه ارشاد و صدق و رشاد مخصوص میداند و صحت ایمان را از آنها مخصوص میداند

فلا جرم بر ایشان در نقل هر قسم روایات از معجزات و دیگر تمهیدات خود ایشان وثوق و اعتماد

نموده تمام مذهب ایشان منهدم می‌شود اعنی هم در الهیات و هم در اعتقاد رسالت و معاد

و هم در مسائل فرعیه و قصص و حکایات و احادیث و در آیات کتاب الله

میگیرند و بتقدیر اعتماد ایشان از جمیع ما ذکرنا علی منهاجهم آنچه گفته شد پس معلوم شد که

اصل الاصول جمیع خلافیات و منازعات بین فرق همین مسئلهٔ امامت قرار یافته است پس اگر این

مسئله بر وفق تجویز و اختراع شیعه ثابت و حق است جملهٔ مذهب آنها فروعا و اصولا ثابت و حق است

و اگر این مسئله علی وفق تجویز هم و اختراعهم باطل است تمام مذهب شیعه باطل است پس لهذا بالضرور

جد تمام و کمال تام را در تفحص و تلاش صحت و سقم و حقیت و بطلان این مسئله با انصاف

صرف باید کرد و باید دید که این چنین امامت که شیعه اعتقاد میکنند و بنای اسلام بر آن می نهند از روی

براهین عقلیه و حجج نقلیه مثل اصول ثابته باید که توحید باری عز اسمه و نبوت انبیا و بعث بعد الموت

ثابت و متحقق است یا نیست و بعد صحیح و تامل صادق بمحض عمل و انصاف کالشمس فی وسط

النهار واضح میگردد که این امامت مثل امامت کالثابت بالاخبار محض از تخیل و تشهیر شیعه است

و اصلا از روی حجج نقلیه و براهین عقلیه آنرا ثبوتی و تحققی نیست و اثبات آن از شیعه اصعب من

خرط القتاد و امحال است و تشریح این کلام و بسط این مرام آنست که تحقق و ثبوت

امامت وفق اختراع شیعه هر دو یا کتاب الله من الکافی للکلینی وغیرها که تواتر و ملاک ... تمام

مذهب شیعه است بالبداهة مستلزم است برای فساد و بطلان دین اسلام بجمیع افراده و شأن

تصدیق دین اسلام از زمره مذهب در تحقق و بطلان مثل شان نسبت جنس است از نسبت نوع چه هرگاه تحقق

الشیء موقوف است بتحقق حیوان و بتقدیر بطلان حیوان تحقق انسان ممتنع است [illegible] انسان [illegible]

تقدیر واجب البطلان میشود همچنین بتقدیر بطلان دین اسلام هر مذهب که [illegible]

مذهب یکی از مذاهب اسلامیه واجب البطلان خواهد بود [illegible] اعتراف [illegible] و بطلان [illegible]

موقوف علی صحة دین الاسلام و تحققه موقوف [illegible] علی احد [illegible]

احدی الکلیتین چاره نیست که یا بجهت اصرار بر هلاک مذهب خود از دین اسلام دست

بردار شوند و بزعم خود بر مذهب تشیع قایم و برقرار باشند و یا دین اسلام را اقرار داشته

بر هلاک مذهب [illegible] اسلام آن خاک [illegible] خاشاک [illegible] انزاع [illegible] الاسلام [illegible]

با آنچه موافق اهل سنت گشته [illegible] را از تجشم منازعات و تکلف مخاصمات و [illegible]

راحت بخشند و چون اسلام محقق است [illegible] بطلان دین اسلام [illegible]

گرویدن حق واجب است و دیگر آنست که هر عقل سلیم و طبع مستقیم داند که دلایل و براهین اسلامیه

بر دو قسم میباشند یکی عقلیه و دیگر نقلیه و نقلیه نیز بر دو قسم میباشند یکی قابل احتجاج بر جمیع فرق

اهل اسلام و دیگر قابل احتجاج بر بعض دون بعض قسم اول منطوق کتاب الله و [illegible] منصوص

اوست چه احدی از اهل اسلام که ادعای دخول در اسلام دارد [illegible] انکار نصوص

قرآنیه و منصوصات ظاهره آن [illegible] و قبولش نکند اگر چنین کند خارج از اسلام شود یا

یهودی گردد یا نصرانی یا مجوسی یا اوثانی [illegible]

صریح و منطوق اعنی محکمات کتاب الله [illegible] اصول [illegible] قواعد

احتمال آن اگر ما بین دو فرقه مثلا متفق علیها باشد [illegible] قابل احتجاج [illegible]

یعنی هر یک فرقه بر فرقه دیگر [illegible] ازان کند [illegible] احتجاج توان آورد [illegible]

فرقه‌ها که در آن قواعد متفق نباشند چنانچه معنی بر ایشان قابل احتجاج نیست و اگر آن قواعد
میان این دو فرقه هم متفق علیها باشند بلکه مخصوص باشند بیک فرقه پس آن معنی بر این تقدیر سوای این
فرقه قابل احتجاج بر هیچ فرقه دیگر نیست و همچنین است حال چیزی که در اهل تقلید سوای کتاب الله
از احادیث و روایات بحسب تصحیح و اشتمال منتشر اند و در حق اهل تقلیه بر اهل کتاب الله
بحسب قبول و نقل روایت آنها نیست که هر روایت حدیث منقول یک فرقه که مستند بهانه او
است پس اطلس تصدیر هر فرقه از فرق اسلام که مقبول فرقه دیگر باشد و متفق علیه بود بر آن فرقه در اثبات
آن مدعا بقدر صحت نقل و ضعف آن قابل احتجاج است نه بر غیر آن فرقه الا روایات احادیث
منفرده یک فرقه دیگر نیست پس بر مذهب دیگر اصلا قابل احتجاج نیست غرض که عمده دلائل اصول
در دلائل نقلیه منحصر در کتاب الله است و کتاب الله از اول سورهٔ فاتحه تا آخر سورهٔ ناس از
تصریحات امامت بلکه از اطلاق ذکر آن منتفی و از اعم شیعه عری و خالی است و هیچ سوره
از آن لوی امامت مخترعه اینها مسموع نشود با تصریح و تشریح چه رسد و آنچه بر وضع که اثبات
آن میخواهند محض خبط و خیال ایشان است هرگز مدعای ایشان از آن بجا نمی‌آید چنانچه بتقریر
انشاء الله تعالی بالیقین خواهی دانست و نیز کتاب الله مملو است از فضائل و
مناقب مهاجرین و انصار و اتباع آنها از عامهٔ اصحاب نبی مختار و ایشان بهیئت اجتماعیه
خود بالاجماع این امامت را مسلم نداشته اند بلکه بکرات و مرات انحای او و ثانیا و ثالثا
عمل بر خلاف آن کرده اند پس با این همه حال کتاب الله از ذکر امامت مخترعهٔ شیعه و تکرار
آن و فضائل مخالفین و منکرین او بالنص کتاب الله معاست و باطل و منحرف است
هم بر امت و هم نقصان در خود امامت و اصالت آن برای دین اسلام غلط و
باطل است و کلاهما محذور لان بالاول یبطل دین الاسلام بحجة الفرد و بالثانی

مبطل مذهب تشیع بجز افیره و بالیقین معلوم است که حضرات شیعه حق ثانی اعتبار
نمیکنند بلکه باعتبار حق اول کتاب الله را مغلوط و باطل و بجمیع انواع تحریف محرف میدانند
چنانچه در رساله اثبات التحریف فی مذهب الحریف ما این مدعا را مبرهن کرده ایم و
اصل و اساس دین اسلام کتاب الله است و چون اساس و ریشه را غلط و باطل گفته
میباشند پس بر تقدیر غلط و بطلان کتاب الله بطلان دین اسلام ضروریست و چون بعد
صحت و ثبوت امامت و اصالت آن غلط و بطلان کتاب الله لو بحکم ثبوت کردند
ضروری گشت لاجرم بر تقدیر صحت و تحقق امامت و اصالت آن بطلان و فساد
دین اسلام نیز ضروری و لابد شد و همین بود در اول کلام مدعای ما که بغرض ازاله خفا
از ان باین دلیل لطیف تنبیه بران اقامت نمودیم ورنه فی الواقع مدعای مذکور بدیهی بود
و اصلا حاجت باقامت تنبیه و دلیل نمیداشت فتدبر حق التدبر و لا تکن من الغافلین
و اذا فرغنا عن بیان ذلک فالآن نشرع فی ایفاء ما وعدناک انفا من انک ستعرف
بالیقین ان اثباتهم للامامة عن بعض مواضع کتاب الله خبط و خیال فاستمع القول و
اتبع احسنه لتکون من الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب بدانکه علمای شیعه
خلفا و سلفا هر چند هزارها دلایل و براهین برای اثبات امامت مخترعه خود از آیات کتاب
الله و روایات حدیث حضرت رسول الله بزعم خویش نصب میکنند و بنای مذهب بران
قایم میسازند لیکن طالبان حق را برای تمیز حق از باطل ملاحظه کتاب الحجة از کافی کلینی که
اصل الاصول کتب مذهب ایشان است شافی و کافی است لهذا درین رساله ابطال
ما اورده الکلینی فی باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمة واحدا فواحدا اکتفا میرود
تا رساله دراز نگردد و مقصود و مطلوب باحسن الوجوه برآید بدانکه صاحب کافی درین باب

آنچه از روایات امامیه آورده و در ضمن آن روایات کل شش آیات را از کتاب الله نقض نماید

قرار داده اند اول آیت اولی الامر منکم دوم آیة التطهیر سوم آیة انما ولیکم الله و رسوله چهارم

آیه بلغ ما انزل الیک پنجم آیه الیوم اکملت لکم دینکم ششم آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی

ببعض فی کتاب الله فانا اقول اولا بحمد الله و کرمه و بعونه و نصره تعالی هرگاه که جناب امیر را

مخاصمه با قرآن و اقامت استدلال بر ثبوت امامت بلکه بر [illegible] خود با مقاتله خوارج نهروان

که منکر امامت [illegible] ایشان شده بودند [illegible] تحکیم [illegible] [illegible] بلکه [illegible]

سهل بوده چنانچه ابن عباس را وقتیکه برای افهام و تفهیم ایشان فرستاد و [illegible] که لاتخاصمهم

بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه کذا فی نهج البلاغه [illegible] [illegible] باشد که هزارها

آیات وارد از نصوص امامت [illegible] [illegible] مثل کتاب [illegible] [illegible]

[illegible] اثبات [illegible] از هر یک از این آیات [illegible] این آیات [illegible]

[illegible] این آیات [illegible] غایت سعی و آن کار [illegible] استدلال [illegible] روایت میکردند

[illegible] استدلال [illegible] آیه [illegible] استدلال [illegible] آیه [illegible] روایت [illegible] دلیل امامت [illegible]

اصول [illegible] اهل اسلام حجت باشد و آن [illegible] تنصیص [illegible] تصریح [illegible] [illegible]

التصریح والتنصیص فی هذا القرآن [illegible] انکه حضرات شیعه چنانکه از آیات کتاب الله [illegible] روایات

اثبات امامت میکنند همچنان در اثبات دیگر مخترعات خود مثل [illegible] رجعت [illegible]

فی الدین [illegible] روایات از آیات کتاب الله تفسیری [illegible] میفرمایند پس می بایست که یا امامت

مثل این مخترعات از فروع دین شمرده شود یا این مخترعات مثل امامت داخل [illegible] اصول

شوند [illegible] [illegible] التحکم والترجیح بلا مرجح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] اهل لسان [illegible] آیات [illegible] احادیث [illegible] اند [illegible] اصحاب

٨

اصحاب نبی [illegible] را امامت بلا فصل جناب امیر [illegible] این آیات را دلیل قرار داده

اند و [illegible] این روایات را بلکه بر خلاف آن ابو بکر صدیق را اولا امام قرار داده اند و

جناب امیر را افضل [illegible] امام [illegible] ساخته اند و ساختند [illegible] مهاجرین و انصار [illegible]

حق و راست [illegible] و توثیق ایشان [illegible]

در حقیقت ساخته اند [illegible] قول جناب امیر [illegible] قال فی نهج البلاغة انما الشوری

للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماما کان لله رضا [illegible] پس روایت [illegible]

[illegible] امامت [illegible] اصحاب [illegible] توثیق [illegible]

[illegible] توثیق ایشان [illegible] توثیق و تعدیل [illegible] تفضیل

ایشان [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible]

[illegible] مهاجرین و انصار

[illegible]

[illegible] علمای شیعه [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] امر واقعی [illegible]

[illegible] امر واقعی [illegible]

[illegible] حق تعالی ایشان را [illegible]

[illegible]

[illegible]

استشهاد ... [illegible] ... فرموده ... معلوم شد که گویا قول جناب امیر ... الشوری للمهاجرین
والانصار ... [illegible] ... ثابت ... [illegible] ... نقلی ... [illegible]
... [illegible] ... مهاجرین و انصار است که ایشان
... اصحاب ... [illegible] ... قول ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... فرموده است ... [illegible] ... آن ... [illegible] ... قول ...
قال ... [illegible] ... شهادة ... استحقاق ... [illegible]
... [illegible] ... فی الدین ... [illegible]
... [illegible] ... انصار ... [illegible]
... [illegible] ... اصحاب النبی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... استحقاق ... است ... [illegible]
... [illegible] ... اوصاف ... [illegible]
... [illegible] ... مهاجرین و انصار ... اصحاب ... [illegible]
... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible]
قال ... [illegible] ... [illegible]
... المهاجرین والانصار ... [illegible] ... الناس ... [illegible]

اللهم [illegible] ثم قد [illegible] کرانه الوالی من بعدی الی امتی الا [illegible] علی جماعة المسلمین الی آخر [illegible]

[illegible] قال ابو عبد الله [illegible] کلام [illegible] رسول الله علی [illegible] دلالت این روایت

بر [illegible] امیر [illegible] برای امامت آنست که [illegible] رسول [illegible] در این [illegible]

اخیر [illegible] که [illegible] از این اتفاق [illegible] است [illegible] برای [illegible] امامت [illegible]

[illegible] دانند [illegible] تقیید [illegible] و الی [illegible] امتی من بعدی [illegible]

[illegible] داو [illegible] تعیین [illegible] کرده [illegible] الوالی من بعدی [illegible]

اگر قبل از این [illegible] حضرت امیر [illegible]

برای امامت تعیین و تخصیص فرموده بود [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible] شدی و چون [illegible] کرده [illegible]

[illegible] اختیار [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] مراد از لفظ والی [illegible] امیر [illegible]

برای [illegible] گوییم که این احتمال [illegible]

[illegible] احتمال [illegible] الالفاظ

[illegible] الی [illegible] المسلمین [illegible]

[illegible] الی [illegible] حضرت [illegible] الخلافة [illegible]

[illegible] احتمال [illegible]

[illegible] اعتراف [illegible] احتمال [illegible]

جناب امیر علیه السلام بخواهند داشت پس شیء [illegible]

قبیل عبث باشد [illegible] جناب امیر [illegible]

از قبیل عبث نباشد پس احتمال ثانی [illegible] احتمال اول [illegible]

تقریر استدلال [illegible] سوال [illegible]

مراد از سوال در این حدیث [illegible]

[illegible]

از [illegible]

مراد از لفظ سوال در این حدیث [illegible]

[illegible]

جناب امیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد [illegible]

بروایت [illegible]

کیا بر خود برای جناب امیر [illegible]

تقریر سیم [illegible]

روایه القمی فی تفسیر [illegible]

[illegible] الی المدینة [illegible] استعداد
[illegible] اجماع [illegible] آن
[illegible] اصحاب [illegible] راجع الی المدینة
[illegible] رجع الی المدینة [illegible] خلاف آن اقتدار
[illegible] واقع اگر
[illegible] باخر مخلفات
[illegible] الاصحاب [illegible]
[illegible] الی الباب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۳

بنا بر علیم و خبیر بودن جناب رسول صلعم واقف و خبردار بودند که ابابکر بالخلافة بعدی خواهد بود
حضرت چنانچه آنجناب بروایت امیرالمؤمنین حضرت حفصه بوجه خود را بشخصی بشارت داده بودند
بلال را اگر ... صفرا ... بشارت ... حضرت حفصه با ... بوده درین
بشارت رفع نمود پس با این همه اگر معامله ... ابا طیلان ... مسلم ... تقسیم
خدا ... و افعال آنجناب بلکه در افعال الهیه ... لازم آید و تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا
علوا کبیرا اگر گویند که مقبول بودن ابابکر بالخلافة بعد حق بیان امر تقدیری بوده ... عالم
... اظهار امر تکلیفی دارد و قوت و شعور بر مقدرات امور تکلیف باحیا الهامر تعلق ...
چنانچه آنجناب بوحی الهی اکثر بعدم ایمان بعضی از کفار واقف گشته بود لیکن ... ارشاد
بامر الهی تکلیف بایمان آوردن بیغمبر نمود پس لزوم بعثت و ساختن ... ممنوع باشد گوییم
بیان امر تقدیری انبیا بعنوان تصریح و تالیف و بشارت و رفع ملال حضرت حفصه
از اتفاق افتاده و ارشاد نبی خاتم الانبیا ... نمی آید بلکه مستحیل ... اینکه برای
رفع اندوه و ملال ... ازواج بعضی از زوجات ... تا اهل ... بشارت
دادن ... که سبب انهدام اساس دین ... ظلم و طغیان بر
اهل بیت مطهرین او تا روز قیامت باشد زیرا که بیان این چنین امور مکروه ... گذشتن
کل الوجوه مکروه و منافی باشد ... صفت ... اصلا ... باشد
اولا از زبان ... کرده ... اگر ... اگر کرده ...
... و تحزین ... باشد ... تصریح و تشنیع اعدای ... تالیف ... الامر ...
... حضرت چون این امر را ... و تالیف ... و ...
... بیان ... این امر ... مکروه آنجناب ... تکلیف

بلکه تصریح نیز باسامی ائمه [illegible] فرموده‌اند و تاکید بسیار در مقام غدیر [illegible] متواتر [illegible] عجیبست [illegible] شود
ارکان دین و ائمهٔ مسلمین قرار داده‌اند و الحق بیان استحقاق امامت در ضمن اوصاف عامه نیز داده
الکلینی عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تصلح الامامة الا لرجل فیه ثلث خصال ورع یحجزه عن
معاصی الله و حلم یملک به غضبه و حسن الولایة علی من یلی حتی یکون کالوالد الرحیم و فی روایة اخری
حتی یکون للرعیة کالاب الرحیم و ظاهر است که عصمت بمعنی امتناع صدور معاصی [illegible] و نسیان و
[illegible] ازین [illegible] امام [illegible] و شروط و ارکان امامت اعتبار نکنند و در [illegible]
[illegible] آن تصور [illegible] امامت حضرت [illegible] ساخته و پرداخته‌اند [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] باطل [illegible] خصال اینست که مذکور شد [illegible] از صلاحیت امامت را
[illegible] با این همه روایات مرویه [illegible]
[illegible] و دیگر اصحاب که [illegible] ایشان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] احکام [illegible] در دین خود [illegible]
تا این زمان [illegible] ساله [illegible] فوت امامت [illegible] خویش زمانه تعطیل و تخریب دین قرار [illegible]
[illegible] اصول را از کتاب و سنت و اجماع است بیکار [illegible] اعتبار [illegible] بشبهات [illegible]
[illegible] چون این همه دانستی پس بدانکه کلام درین رساله اگرچه در [illegible] امامت [illegible]
شده [illegible] لیکن بیان اندکی از ابطال شرط عصمت بمعنی مذکور یعنی امتناع صدور [illegible] درین [illegible]
ضرور [illegible] اعتبار این [illegible] در تحقق امامت [illegible] شیعه [illegible]
ساخته [illegible] حاصل مختصر این است که عقل و نقل هر دو بالاتفاق [illegible] تا آنکه عصمت بمعنی مذکور
در غیر انبیا علیهم السلام متحقق نشد [illegible] که تحقیق آن در [illegible] معنی [illegible]
لیکن افسوس که ایشان از معنی چشم پوشیده [illegible] امتناع صدور [illegible] اگر [illegible] اند که این معنی

15

معنی [illegible] آنچه در انبیا [illegible] متحقق می‌باشد [illegible]

[illegible] علیه المهاجرین والانصار [illegible]

[illegible] حکم [illegible] موقوف [illegible]

[illegible] آن [illegible] مستور [illegible] حکم [illegible] خطا و نسیان [illegible]

[illegible] انبیا [illegible]

[illegible]

[illegible] عصمت [illegible]

[illegible] باعتبار [illegible]

[illegible] وضوء را [illegible] آیه [illegible] الناس [illegible]

[illegible] فی الاعتبار [illegible] انبیا [illegible] و ترکیب ایشان از خطا و نسیان

[illegible] انبیا [illegible] آن [illegible]

[illegible] فی المعانی [illegible]

[illegible] معصوما [illegible]

یکون الا معصوما [illegible] القرآن والقرآن [illegible]

الامام [illegible] اما [illegible]

[illegible] اعتصام بالقرآن [illegible]

[illegible] معصوم [illegible] امامت [illegible]

[illegible] استحقاق [illegible] امامت [illegible]

[illegible] عام شد [illegible] استحقاق آن [illegible] اوّل [illegible]

۱۶

از ارتکاب معاصی او زائل گردد و بجز ظاهر و طبع آید و حلم او بر صفت غضب او غالب و مالک
بود و صدیق رحمت کالاب الرحیم مهربان باشد و از قرآن مجید بقدر طاقت متصرف باشد
پس مهاجرین و انصار و جمله اصحاب یکبار این همه اوصاف را چون در صدیق اکبر متجمع
یافتند بلکه متفرد از ایشان بر امامت او رضی شدند و خصوص هم یافتند چنانچه قصه شان
نزول و او امر النبی الی بعض ازواجه صدیقه بعد امامت صلوات و مرض موت
رسول الله با مرو ارشاد او با ایشان و امام ار وا نیست بار نیز بر امامت او رضی پس
ساخته و پرداخته آنها چگونه نارو او باطل داشته آید و چگونه بابطال آن چنین قیامت
کبری بر پا نموده شود که کمیت و کیفیت هول آن دیده و شنیده و دانستی
که از حدا و مدارک متجاوز و بیرون است او لقد طال الکلام فی هذا المقام و کان حقه ان یطال به
لما ان المهاجرین و الانصار رضی جمله اصحاب النبی المختار اذ فی توثیقهم و تعدیلهم توثیق
دین الاسلام و تصدیقه و فی جرحهم و تکذیبهم تخریب هذا الدین و تکذیبه و خلاصه آنکه اگر مهاجرین
و انصار و غیرهم من التابعین الاخیار رضی عل ما حررنا از آن این آیات و وقایع این روایات را
دلیل بر امامت جناب امیر قرار نداده بودند پس چونکه معانی او بودند مضائقه نیست لیکن
می بایست بلکه واجب و لازم بود که آن جناب خود باین دلائل کثیره بر ایشان حجت می آورد
و ادعای امامت باحتجاج آن برآن خود میکرد و بلکه از بهر آن واجب بود که اگر ایشان انکار نمایند
جنگ نموده کما هو امر واقعی ثابت من کتب الشیعة و ان انکره فظاهر الا بد خروج بالسیف
و نصب حرب و قتال میفرمود چنانچه با اهل صفین و جمل و نهروان فرموده و اگر بالفرض
و التقدیر شروط آن وحی را بهر شعوده هجرت را بر اقامت اختیار میساخت الم تکن
ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک مأواهم جهنم در وعید تارک آن نازل است حالانکه

17

آنحضرت بر بیعتی از بین امرین واجبین قصد عمل احیاناً تا هم نفرموده تا به تفصیل آن چه رسید

بلکه هر چند بعضی از عموزادگان او و بالخصوص حضرت عباس عم رسول الله صلی الله علیه و آله بعضی از [illegible]

با او گفتند که انطلق نبایع لک الناس از اندرون خانه قدم بیرون ننهاد و جواب

فرمود که او مرا هم فاعلین و چون حضرت عباس فرمود که تعم جواب داد که فاین یقول له

عز و جل الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون کما فی القمی عن الکاظم

علیه السلام حالانکه تلاوت این آیه بمقابله استدعای او در این محل محض بیجا بود چه اولا این همه

مردمان بشهادت آیات متکاثره بمعاملات کثیره از افتتان و امتحان فارغ البال گشته بودند

دیگر حاجت بافتتان آنها نمانده بود تا درین هنگام صیغه لا یفتنون بر آنها صادق می آید

ثانیاً اگر ایشان بعد از انطلاق او بطرف آنها برای اخذ بیعت بیعت با او نمیکردند

عند الله حجت او علیه ایشان میماند و او خود از حجت آنها بری الذمه میشد و حالا چون چنین

نکرد لا بد بعکس آن حجت ایشان بر او باند و آنها از حجت او بری الذمه گشتند و همچنین

حضرت عباس هر چند با او فرمود که ابسط یدک ابایعک حتی لا یختلف فیک اثنان کما فی

مجالس المؤمنین لنور الله الشوستری لیکن او قبول نکرد و دست مبارک دراز نفرمود

و بمثل عذر سابق اعذار بارده انکار از آن پیش آورد علاوه برین وقتی که مهاجرین

و انصار بعد از شهادت حضرت عثمان فراهم شده بجمهور او بغرض بیعت آمدند

فرمود که دعونی و التمسوا غیری و انا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم

و انا لکم وزیراً خیر منی لکم امیراً پس این همه سستی و تهاون و ابا و انکار او از اخذ بیعت

بالبداهت قادح است در جمله دلائل امامت او و غرض بموجب مثل مشهور مدعی سست گواه

چست جناب امیر اگرچه در ادعای امامت چست نبوده لیکن شیعه او درین ادعا خیلی چست

[illegible]

۱۸

[illegible]

19

وچالاک برآمده اند که هزارها دلائل وبراهین شیعه بکم وکیف آن برجناب امیر علیهم منکشف شده

بین تلقاء انفسهم بران قایم ومنصوب میکنند قوله ان هذا الشی عجاب کما لایخفی علی

اولی الالباب و چون این همه دانستی پس بدانکه این وجوه خمسه که از انا اقول تا اینجا آورده ایم

در ابطال جمیع ادله شیعه از آیات کتاب الله متطرق است ودر افاده این غرض وافی وکافی

هستند اما وجه سادس که مبطل بعض دون بعض است یعنی مبطل اکثر است دون الاقل آنست که

کلینی خود درین باب تخصیص از ابی جعفر عم روایت میکند که انه قال وکانت الفریضة تنزل

بعد الفریضة الاخری وکانت الولایة آخر الفرائض فانزل الله عز وجل الیوم اکملت لکم

دینکم الآیة قال ابو جعفر عم یقول الله عز وجل لا انزل علیکم بعد هذه فریضة قد اکملت لکم الفرائض

وفی موضع آخر من هذا الباب فی ذیل حدیث عنه عم ثم نزلت الولایة وانما اتاه ذلک

فی یوم الجمعة بعرفة انزل الله عز وجل الیوم اکملت لکم دینکم وکان کمال الدین

بولایة علی ابن ابیطالب وبیان ابطال اکثری از ادله شیعه ازین روایت آنست

که چون بحکم این روایت ثابت شد که ولایت جناب امیر بعد از نزول همه فرائض

دین ودر آخر عهد جناب رسول مقبول نازل شده فلا محاله آن همه ادله شیعه

از آیات واحادیث که نزول وورود آن قبل از نزول ولایت است دلیل

ولایت نمانند واستدلال بآن باطل شد پس درصدها وهزارها آیات که

علماء شیعه تاویل معنی آن بولایت علی میکنند ونزول آن قبل از نزول

ولایت است سعی ایشان برباد رفت وهمچنین سعی شان بیکار رفت ودر رفت

در احادیث سابقه ازین ماجرا وآیات ستة مذکوره اعنی آیه اولی الامر

وآیه اولی الارحام وآیه تطهیر وآیه انما ولیکم الله وآیه بلّغ ما انزل وآیه الیوم اکملت

له چنانچه در تفاسیر وکتب حدیث وکتب کلامیه ومناظره ایشان ابتدا تا ولایت اعلی یافت میشود ۱۲ منه عفی عنه

لکن و نیکم استدلال باین مدعا موقوف است بر اثبات نزول آن هر واحد بروایات معتبره
خصم مع آن نزول ولایت یا در تعیین وقت نزول آن جدا باید و نزد تحقیق بالاتفاق و دیگر
از تأخیر نزول ولایت تا این وقت باطل میشود و اصالة امامت برای دین اسلام برکه
اگر ولایت و امامت اصلی از اصول دین مثل اصول ثلاثه باقیه بودی لابتدای
اسلام نازل شدی و مثل اصول ثلاثه مذکوره تعلیم و تبیین آن در مومنین از ابتدای امر رایج
بودی والا لازم می آید نقصان بلکه عدم صحت ایمان کسانیکه قبل از نزول آن مرده اند
در راه خدا با رسول او و در وقت نزول عده غیره جانبازی و جان نثاری کرده و آیه
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بیان علو شان ایشانست و لم یقل احد بشی
وکیف بالنبی پس غایت ما فی الباب بموجب تصریح این روایات خود شیعه کون
الامامة فرضا من الفروض حاصل میشود لا کونها اصلا من الاصول و اثبت التحقیق
علیک که فرض آنست که از دلیل قطعی ثابت باشد و دلیل قطعی اینجا مفقود است
لکون الآیات مجملة فی حقها وکون بیان النبی صلعم لها غیر شاف وکونها متروک العمل فی ۲۰
جمیع اصحابه من المهاجرین والانصار و تابعیهم من التابعین لهم باحسان علی ما بیناه
فی حدیث الغدیر پس فرضیت آن هم درینجا ثبوتی ندارد چه جای اینکه اصالت آن
برای دین اسلام که ثبوت آن بالاولی ممکن نیست غرض که دعاوی شیعه در باب
امامت مثل ثیاب الاغوال همه خیالات فاسده و توهمات واهیه است ولا اصل
لواحد منها ولا حقیقة ان یتبعون فیها الا الظن وان الظن لا یغنی من الحق شیئا ولما فرغنا
عن تسطیر الوجوه العامة لابطال ادلتهم من الآیات وان کان بعضها اعم من بعض فالان
نشرع فی تحریر الوجوه المختصة بدلیل دون دلیل من الآیات لنبطلها بالتخصیص ایضا کما

على الطالبين بالتعميم انتهى وبالله التوفيق وعليه التكلان اما آية اولى الامر منكم فقد روى
الكليني في الباب المذكور عن ابي بصير قال سالت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فقال نزلت في علي والحسن والحسين فقلت له
ان الناس يقولون فما له لم يسم عليا واهل بيته في كتاب الله عز وجل فقال قولوا لهم ان
رسول الله نزلت عليه الصلوة ولم يسم لهم ثلثا ولا اربعا حتى كان رسول الله هو الذي
فسر ذلك لهم ثم يذكر الزكوة والحج ثم قال ونزلت اطيعوا الله واطيعوا الرسول و
اولي الامر منكم ونزلت في علي والحسن والحسين فقال رسول الله صلعم في علي من كنت
مولاه فعلي مولاه وقال اوصيكم بكتاب الله واهل بيتي الى ان قال فلو سكت رسول الله
فلم يبين من اهل بيته لادعى آل فلان وآل فلان ولكن الله عز وجل انزله في كتابه
تصديقا لنبيه انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا

۲۱ ثم ذكر قصة الكساء انتهى موضع الحاجة مختصرا وملتقطا فانظروا يا اولي الالباب كه در مضمون
این روایت چند وجه خلل هاست زیراکه اولا بخصم میرسد که بر همین مسلک سلوک
نماید و به نهج جید معارضه پیش آید که لا بل نزلت في ابي بكر وعمر فقال رسول الله ص فيهما
ان ابا بكر في الخلافة بعدي وبعده عمر ثم جعل ابا بكر امام الصلوة في مرض موته فما وجه
الترجيح ثم على الخصم وثانيا لو سلمنا عن ذلك لوسع لنا ان نقول ظاهر حال حکم میکند
بانکه این قسم احادیث که در روایت منقوله مذکور شده در مقام تفسیر[1] این آیه وارد نیافته
است پس مفسر تبیین مراد آن اعتبار کرده نخواهد شد وثالثا لو سلمنا پس بیان مراد
از اولی الامر بواسطه این احادیث بیان مصرح وشافی نیست بلکه مثل مبین خود مجمل
ومبهم المراد است ومحتاج است بسوی معانی اخر وآنچه احدی از مخاطبین این آیات

[1] قوله در مقام تفسیر این آیه [illegible] نوشته شده و ماخوذ است از کلام او چنانکه از استدلال صاحب تحفه [illegible] و در تفسیر [illegible] سلیمان داود و در [illegible] سلیمان [illegible] آورده میگوید که [illegible] در مقام تفسیر این آیه وارد نشده انتهی ۱۲ [illegible]

و احادیث که اہل لسان و محاورہ دان بودند و بمقتضای قوله تعالی لعلمه الذین یستنبطونه منهم غوامض و اسرار سخن را استنباط میکردند و معانی و مرادات کلام خدا و رسول را میدریافتند آنچه کدام مرد شیعه فهمیده میگوید اصلا نفهمیده و نگفته و هرگز بران عمل نکرده اعنی جناب امیر را باستدلال این آیات و احادیث امام نگردانیده و بیعت باو نکرده پس معلوم شد که این قدر بیان برای فهم مراد شافی و کافی نبود و آری بیان شافی آنست که در بعض روایات مخصوصه شیعه مثل خطبه غدیریه بود احتجاج مرویست نه این قدر که متفق علیها جمله فرق اہل اسلام است و لا اقل با فرقه اہل سنت و جماعت لیکن چونکه عمل برین بیانات مخصوصه شیعه بوقوع نیامده و هزارها مطیع خالص الاطاعت بالاجماع آن همه بیانات را متروک العمل گذاشتند و حقیقتا نیز ایشان را تعجیل آن رخصت نداد و علی ما رواه الکلینی فی باب دعائم الاسلام عن عبد الحمید بن ابی العلاء الازدی قال سمعت ابا عبد الله ع یقول ان الله عز و جل فرض علی خلقه خمسا فرخص فی اربع و لم یرخص فی واحدة و ثوق بران بیانات اصلا و مطلقا نماند بلکه صاف ظاهر شد که آن بیانات شافیه همه مصنوعه و جعلی اند نه اصلی و حقیقی و چندی از اعدای دین این همه بیانات را بغرض افساد در دین بدین گونه آب و تاب وضع کرده اند تا اغوا و افشای اضلال جاهلان بانمه اہل بیت انتساب و ادعای اندوزند اگر اصلی و حقیقی بودی و تعجیل آن از حق تعالی رخصت بودی جمله مخاطبین موجودین آن وقت که در امتثال اوامر و اجتناب نواهی مشابه ملائکه گویا مصداق لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون بودند بحکم کریمه و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها کلمه تقوی از ما بین ایشان ممتنع الانفکاک گردیده بودند

۲۳

بود بالقطع والیقین عمل بران میکردند واصلا تجاوز و انحراف ازان نمیورزیدند که حمله و جمع

قرآن وحاملان دین اسلام غیر ایشان دیگری نبود القصه آنچه که درین باب بیان

شافی است نزد علمای اهل اسلام مسلم نیست وآنچه که مسلم است هرگز بیان شافی نیست

همچنین اعتراض متعصبین فالهم التسلیم علینا و امامیه تا حال لاجواب مانده و تخلص و خلاصی

از مواخذه آن بهیچ جواب حاصل نشده و جواب حق و با صواب از طرف شیعه دنیا

همانست که بتحریف و تنقیص قرآن عذر می آرند و بدین عذر از اشکال مذکور خلاصی میجویند

واگرچه برین تقدیر ضرر تکذیب کتاب الله و تخریب دین اسلام نیز بسبب ایشان

میرسد لکنه ضرر یسیر الی جنب ضرر عظیم و نیز بهمین جهت شیعه این نوع بیان بر بیان عدد

رکعات ومقدار زکوة هم درست نیامده و میسر نشده چه امور شرعیه بهایه بیانات

شافیه مبین و منکشف گشته الی الان متفق العمل مانده می آیند پس ثبوت آن بدلیل

قطعی است و ولایت بجهت قوت بیان شافی در اول وهله متروک العمل شد پس دلیل

برای ثبوت آن باقی نماند پس قیاس آن برین امور قیاس مع الفارق و مردود است و دعوی تعیین

این روایت از اثر مالیخولیا است و آنکه گفتیم که این احادیث محتمل معانی آخر است

بیانش آنست که سیاق وسباق حدیث غدیر بحکم قصه شان ورود و سیاق

کلام و توافق با آیه فان الله هو مولاه و حدیث صحابی بذیل این آیه محتمل است برای

معنی محبت و دوستی و عدم استعمال مولی بمعنی اولی و بتقدیر تسلیم بودن اعتبار قید زاید

دران اعنی قید بالتصرف بلا مرجح بر قید بالمحبت موجب تحکم است و در علم اصول

مقرر است که اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال فاقول کیف اذا تحقق و تقرر و وجب

ولزم و همچنین حدیث اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی محتمل است برای معنی اوصیکم بالجماع

۲۳

و این قاعده که نیز برای ابطال حصرها استدلالات شیعه کافی و وافی است و در کار وفی

جمهور در رد النصارى همین قاعده استدلال اهل سنت را از کلام حضرت عیسی نیز برای ابطال

الابطال ... منه عفی عنه

۲۴

کتاب السنه بوده و اهل نبی پس اگر بمقام من کنت مولاه فعلی مولاه من کنت
امامه فعلی امامه یا من کنت اولی بالتصرف فیه فعلی اولی بالتصرف فیه وارد شود و بمقام
اوصیتکم بکتاب الله و السنة و اهل بیتی یا با ما اهل بیتی مثل والدیه بحسب مدعای شیعه نیز و با غیر
این احادیث نصوص صریحه بر امامت بوده مفسر این آیه میتوان شد لیکن چونکه اعرابی الواقع
این چنین نیست لا جرم خیال تفسیر این آیه بدین احادیث خیال باطل و تجویز محال
است باید دانست که شیعه امامت جناب امیر را از این آیت گاهی بتقریر دیگر
اثبات میکنند و آن تقریر این است که امر باطاعت شخصی از و تعالی مستلزم است برای
عصمت مطلق زیرا که اگر مطاع مظنه معصیت باشد و صدور آن از و ممتنع نبود لا محاله امر باطاعت
او امر بارتکاب معصیت گردد و آن از و تعالی محال است و معصوم و نبی غیر جناب امیر
و ائمه اولاد او دیگری نبوده چه عصمت ایشان از آیه تطهیر ثابت است و عصمت
غیر ایشان از هیچ جا ثابت نیست پس اولی الامر که معصوم و واجب الاطاعت باشد
جناب امیر و ائمه اولاد او خواهند بود نه غیر آنها و آمت لا یذهب علیک که این تقریر بکلا
مقدمتیه باطل و فاسد است اما مقدمه اولی پس از آنکه امر باطاعت شخصی بعد از تقریر
قاعده کلیه شرعیه که لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق رواه ابن بابویه فی کتاب من لا یحضره
الفقیه برای عصمت مطاع مستلزم نماند و امر باطاعت غیر معصوم امر بارتکاب
معصیت نگردید بمقتضای این قاعده کلیه معنی آیه اطیعوا اولی الامر منکم الا فی معصیه
الله در ما حصل شد پس هیچ خللی لازم نیاید و اما مقدمه ثانیه پس از آنکه از آیه تطهیر عصمت ایشان
ثابت نمیشود کما سیجیء تشریحه عنقریب ان شاء الله تعالی آری اگر مقدمه اولی بر
وفق امام رازی مسلم داریم مراد از اولی الامر مجموع ایشان من حیث المجموع خواهد بود نه

نعم داثر واجب مجموع من حیث المجموع اعنی اجماع اولی الامر بموجب حدیث مجانسة عن ابی الحسن
علی بن محمد العسکری علیه السلام فی رسالته الی اهل الاهواز حین سألوه عن الجبر والتفویض فی کلام
دیقول النبی صلی الله علیه وآله لا تجتمع امتی علی الضلالة الخ معصوم است اگرچه هر فرد از ان مجموع معصوم
نبود این حکم مجموع از حکم هر فرد گاهی مغایر میباشد یعنی که از یک دو رشته
پنبه یا یک دو موی حیوان کار رسن بر نمی آید و چون رشته ها کثیر و موهای عدیده
جمع ساخته رسنی بنا کنند هر کار که میخواهند از بر کشیدن و غیره از ان میگیرند و اگر مقاد
اولی الامر مسلم ندانیم بنا بر علی ما قلنا آنفا پس مراد از اولی الامر درین آیه با همان معنی است
که در آیه ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم مراد است یعنی ذوی الارا السلیمه
وعقول مستقیمه وایشان علی ما قرره الشیرازی فی خلاصة المنهج کبار صحابه بودند
ولهذا در شان ایشان وشاورهم فی الامر وامرهم شوری بینهم وارد است یا مراد از ان
عامه صحابه واهل بیت اند که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم در شان صحابه
وما ان تمسکتم بهما لن تضلوا در شان قران واهل بیت وارد است یا مراد از ان
عامه مصادیق این مفهوم اند یعنی صاحبان اختیار و والیان کار و بار چنانچه امام
وسلطان که بر رعیت صاحب اختیار و والی کار و بار میباشد و اطاعت او بر
جمله رعیت واجب است بموجب روایات خود شیعه فمنها ما نقل الصافی عن المجالس عن
النبی صلعم طاعة السلطان واجبة من ترک طاعة السلطان فقد ترک طاعة الله ودخل فی
نهیه ان الله یقول لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة ومنها ما فی بحار الانوار عن امیر المؤمنین
علیه السلام یعنی الحکام الشاقی ارباب الملوک الذین طاعتهم مفترضة بطاعة الله تعالی و [illegible]
وحیث الخ وهمچنین افسران لشکر و سرهنگان قوم والیان شما [illegible]

[illegible] اولی الامر [illegible]

۲۵

ظاهر و مبنی در ارتضای آیه النساء [illegible] ایشان است بوصف [illegible] اولی الامر فی الحال و بالفعل [illegible] رسالت و امامت [illegible] اولی الامر [illegible] بالصواب [illegible] والله اعلم

در حق اولاد و مالکان و در حق مملوکین و مستحقین و در حق اجیران و علما و در حق جهلا و اساتذه
و در حق تلامذه و در حق مریدین و در حق مرشدین بحکم آیات و احادیث صاحب امر و نهی با تحت
مشغول و بالطاعت ایشان واجب است چرا تحت ایشان الا فی معصیة الله و رسوله و آیه یا ایها
الذین آمنوا و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل و امثال آن پس مراد از اراده معنی حکام
و امثال این است والله اعلم بالصواب و اما آیه تطهیر پس آنچه که شیعه از آن استدلال بر عصمت
استدلال است بر رکنی از ارکان امامت یا بر شرطی از شروط آن که صفت عصمت است
نه بر تمام ماهیت امامت زیرا که هیچ لفظ در این آیه که مفید تمام معنی امامت باشد حاصل
نیست و صفت عصمت هم بنا بر تقریر مذکور از آن ثابت نمی گردد و تقریرش اینکه خداوند
تعالی اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت را در این آیه منصوص بلفظ اراده فرموده است و تعبیر از آن
بلفظ مضارع کرده و مضارع یا حال محض می باشد یا استقبال را و بمعنی ماضی که در جایی می آید
چنانکه در این آیه متصور نیست پس وقوع اراده او تعالی ازین لفظ یا در حال ثابت می شود
یا در استقبال و در ماضی وقوعش هرگز ثابت نمیگردد پس ماضی از تعلق اراده به تطهیر و اذهاب
رجس البته محتمل الخلو خواهد بود و چون احتمال خلو ماضی از تعلق اراده به تطهیر و اذهاب رجس
لازم آمد احتمال خلو آن از تحقق نفس تطهیر و اذهاب رجس هم لازم آمد زیرا که تحقق فعل
بدون اراده آن از وی تعالی خلاف معتقدات فریقین است و خلو جزوی از اجزای زمانه
از تطهیر و اذهاب رجس منافی و مبطل عصمت است چه در آن جزو زمان محتمله وقوع
معصیت پیدا شود پس اگر بالفرض در زمانه ماضی از ذنب اجتناب و امثال آن چیزی
از معاصی واقع گشته باشد چگونه عصمت بمعنی امتناع صدور معصیت خواهد بود دیگر آنکه
بحسب اعتقاد شیعه چونکه با اراده حق تعالی جایز نیست تخلف مگر دیگر شاید و تعالی

این اراده رجوع فرموده باشند و نوبت بوقوع تطهیر واذهاب رجس از ایشان رسیده باشد

آری اگر بمقام بیان اینکه ایشان را داشته و ارواحی بود و بلکه بلاذکر اراده لفظ لفظا او ...

بحکم این ... اهل البیت ... تطهیرا نازل شد ... شبه البته با حسن الوجوه مرا ...

... الاولاد و دیگر آنکه ... سیاق این آیه در حق ازواج طاهرات آنحضرت وارد

و مفهوم لفظ اهل بیت لغة ... استعمال قرآن فقط بر زوجه انسان صادق می آید

نه بر غیر آن اما صدق آن ... لغة و عرفا پس ... آنکه ترجمه لغوی این لفظ بزبان فارسی

اهل خانه است و ... عرف عام این ... لفظ ... اطلاق ...

و نیز و بعرف و یار ما وقتی که زوجه مرد فوت میشود میگویند که خانه او ویران گردید پس ...

زوجه را خانه و ... تعبیر ازان میکنند و این نیز ناشی ازان است

که زوجه اهل خانه و اهل بیت ... باشد و اما بسبب استعمال قرآن پس ... در آیه

اتعجبین من امر الله رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت که در حق حضرت ساره زوجه حضرت

ابراهیم خلیل الله گفته شد و در آیه هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم که در حق حضرت

عمران و زوجه ... حضرت موسی گفته شد و در آیه و اذ قال لاهله امکثوا

که در حق زوجه حضرت موسی ... وارد است و در آیه و ... اهلها که در حق

خاص زوجه محبوبه جناب رسول مقبول ... ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه ... بالاتفاق

وارد است و بعده الآیات ... تطهیر ...

عدم ... آن بر غیر ... آنکه اولاد هر انسان چون بالغ ... میگردد

پس اگر از قسم ذکور است خانه مستقل میگیرد و جدا گانه از والدین ... برای خود ...

می سازد و با زوجه خود بالاستقلال اهل بیت ثانی میشود و اگر از قسم اناث است

۲۷

چنانکه ... الصادق ... آنحضرت ... از خانه ... اهل او باشد ...

است بخانه شوهر انتقال میکند و اهل آنخانه میگردد و پس اگر شوهر او میخواهد از مشرق

بسوی مغرب می برد و خانه در مغرب میگیرد و غرضکه اولا و بعد بلوغ تغیر مکرر از اهل بیت والدین

نمیماند و بالخصوص والا دکه هرگز مصداق این مفهوم نیست بخلاف زوجه که تغیر و برای

خانه داری موضوع است و آن هم بشرط دوام و استمرار و صدائی اند و لطلاق کجا رفته

فرموده اند بر ارتفع مرفوع نیست و معهذا ابغض المباحات است پس بحکم این دلائل کثیره یقینیه

چون خروج حضرت امیر و اهلبیت و از اهل بیت رسول مقبول لازم می افتاد لاجرم

آنحضرت بفرط عنایت خود که بر حال آنها مبذول میفرمود این چنین اهتمام کرد و ایشانرا

در اهل بیت خود داخل نمود که پیش هم بار کشش دو دل باشا دو دوست خویش و دشمن باهل

الا حیف آنست که فراش جناب امیر و لباس او که عبارت از زوجه است طاهر و مطهر باشد

و فراش جناب رسول و لباس او و معاذ الله ملوث بر جس نجس و طاهر و مطهر نبود مع ان الله تعالی

یقول الخبیثات للخبیثین تعالی الله و رسوله عن ذلک علوا کبیرا و دیگر آنکه شیعه بموجب حدیث

سلمان امرمنا اهل البیت و حدیث رحم الله الفضیل بن یسار من اهل البیت حضرت

سلمان فارسی و فضیل کوفی را بالخصوص بلکه عامه شیعه را بموجب حدیث من دخل فی

ولایتهم دخل فی بیت النبی و حدیث و یجعل من شار منا اهل البیت روی الکلینی

الحدیث الاول والاخیرین و روی الحدیث الثانی ابن بابویه فی رسالة الاعتقاد و کتابه

من لایحضره الفقیه در زمره اهلبیت رسول الله میشمرند پس اگر این آیت برای معنی

عصمت مفید باشد عصمت همه شیعیان را بر عصمت ائمه لازم گردد و لعل الشیعه

لا یرضون بذلک دیگر آنکه ما از عصمت کذائیه علی ما قلنا سابقا در دو وجهی ابتدا

ایراد دو وجهی در این عبارات تحقیق است و خود بروایات شیعه معنی عصمت ابطال الفصام

ما ذکر از عبارت از زوجه است الی انا بودن
در وجود زن زوج پس بجای اینکه زن او زوجیست
و اما بودن زوج لباس زوج
۳۰۹

بالقرآن است نه امتناع صدور معصیت و خطا و نسیان و انتهی چنانچه در جناب امیر
حاصل است در جناب صدیقه نیز حاصل است پس اثبات آن سودی ندارد و دیگر
اراده تطهیر در قرآن شریف بحق عامه مؤمنین در آیت وضو وارد است که او تعالی در آن
میفرماید ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم و دیگر در حق منافقین اهل کتاب
میفرماید که اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم و این مشعر است بر آنکه او تعالی
تطهیر قلوب المؤمنین اراده فرموده است پس باید که همه مؤمنین به حیثیت
معنی مذکور معصوم باشند و دیگر آنکه نفس اعتبار عصمت در امامت شرطا و
شطرا بحکم عدل و نظر آن که امامت صلوة است محض بیجا و بلا ترجیح مینماید
زیراکه امامت بر دو قسم است یکی عامه که در آن عامه امور مؤمنین منوط و مربوط
بامام میباشد و دوم خاصه که در آن خاص امر صلوة مقتدیین بامام ربط و
تعلق میدارد و امامت عامه اگرچه در کثرت امور مربوطه بامام بر خاصه غالب است
لیکن خاصه را بجهت فضل صلوة بر جمله عبادات و کونها معراج المؤمنین و
عماد ارکان للدین بر عامه بیشک غلبه و ترجیح است و چون نزد شیعه عصمت
در امام صلوة علی کلا الوجهین شرطا و شطرا ضروری نگردید و نماز با این همه
فضل بکراهت اقتدا غیر معصوم که نه بر طهارت جامه و بدن و مکان نماز او
بالیقین وثوق است و نه بر دیگر شروط و فرائض صلوتیه مثل استقبال قبله و غیره
نزد ایشان جایز شد ضرورت آن در امامت عامه چرا مسلم باشد و چگونه قبول افتد
آنکه دعوای بلا دلیل و ترجیح بلا مرجح است اللهم الا ان یاتوا علیها بسلطان نزد
و انی لهم السلطان و الله علی ما نقول وکیل و حق و صحیح در معنی این آیه آنست که

بعد تعلیم بعضی اوامر و چندی از نواهی بازواج طاهرات رسول مقبول خود و بنا بر
تشریف و ترغیب ایشان میفرماید که انما یرید الله یعنی یا یرید الله بکم بتعلیم هذه الاوامر
وتکلیفها لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید بذلک لیذهب عنکم الرجس ای یزیل عنکم ما یحصل
منه الرجس المعهود المذکور انفا و هو تبرج الجاهلیة الاولی اهل البیت ای یا اهل البیت
الکبیر المشتمل علی بیوت شتی مذکورة سابقا فی قوله تعالی وقرن فی بیوتکن والاختصاص فی قوله تعالی
یتلی فی بیوتکن فانها بالاصالة هو وازواجه علیهم السلام بالتبع کلهن کان لساکنین فیها من اولادهن
و خوادمهن و یطهرکم تطهیرا کاملا عن جمیع الارجاس من المذکور و غیره علی مذاق آیه
الوضوء فتذکر و تدبر والله اعلم بالصواب و اما الآیة انما ولیکم الله و رسوله الخ پس
استدلال شیعه بدین آیه موقوف است بر تسلیم مقدمات شتی حالانکه هر یک از آن
مقدمات بجز یکدو مقدمه ممنوع غیر مسلم است و اسناد منع و ارادة ... احتمال
طرف مقابل و جانب مخالف آن مقدمه است بغلبه و ترجیح اما مقدمه اولی و هی
انها نزلت فی قصة تصدق الخاتم او الحلة علی اختلاف الروایتین للکلینی فی الکافی عن
الصادق علی علی علیه السلام پس ممنوع است باحتمال انکه لم لا یجوز که این آیه نازل باشد در
حق عامه مؤمنین از مهاجرین و انصار علی ما هو منقول عن الامام محمد الباقر علیه السلام فقال له
قائل سمع انها نزلت فی علی بن ابیطالب قال هو منهم کذا فی المعالم وغیره و قصه تصدق
خاتم از مفسرین اهل سنت اولا فقط ثعلبی آورده و او باعتراف صاحب بحار ناقل
روایات شیعه بوده پس روایت او قابل احتجاج نباشد قال فی البحار فی حق الثعلبی
و هو لتشیعه او لقلة التعصب کثیرا ما ینقل من اخبارنا فلذا رجعنا الی کتابه اکثر من سایر
الکتب انتهی بلفظه علاوه برین ثعلبی این روایت را منقول از ابن عباس کرده است

وادر پس چون بدانت خود عمل بر خلاف آن اعتبار نبوده و بارها ثلث ببیعت بجناب امیر
بکرده تا آنکه بنابرین قصور اکثری از ندام او در کافی و غیره وارد گشته بر روایت او اعتبار
نماند چه جهالت عمل از حکم روایت راوی را بی اعتبار بسیار و تفصیل این مقدمه قصه شان
نزول این آیه است که در تفسیر اهل بیت منسوب بحضرت امام حسن عسکری ع وارد یافته
حیث قال و فیه فی ذیل قصة طویلة منقولة عن الامام السجاد ع فی حق عبد الله بن سلام ثم ان
عبد الله حسن اسلامه و تحمل القصد الشدید من جیرانه من الیهود فقال له رسول الله یا لک
یا عبد الله فقال یا رسول الله قصدتنی الیهود و اساءت جواری الی ان قال و قد استوحشت
منهم ولیس لی انس بهم الی ان قال فلما سمع ذلک رسول الله غشیه کان یغشاه عند نزول
الوحی علیه ثم سری عنه و قد انزل علیه انما ولیکم الله و رسوله الآیتان فقال له رسول الله
یا عبد الله السلام البشر فقد جعل الله لک خیرا منهم فقال عبد الله من هولاء الذین آمنوا فقال
رسول الله الی ان قال الی ان قال فی حق علی انه الذی یکم بعدی و اولی الناس بالناس
بعدی علی ابن ابی طالب الی ان قال ثم لم یلبث عبد الله الا یسیرا حتی مرض بعض جیرانه و افتقر
و اره و لم یزل یشتد به ... الی ان قال ثم لم یبق من جیرانه من الیهود احد الا و قد
احتاج الیه ... فقال عبد الله ... اصحابه ... الی ان قال ... من المهاجرین
... الی آخر القصه انتهی ... از این قصه معلوم شد
که باعث شان نزول این آیه عبد الله بن سلام بوده است و مصداق الذین آمنوا
آن قوم مهاجرین بوده که در جوار او سکونت پذیرفته و انیس و جلیس او گشتند و ذکر
قصه ... خاتم و ولایت جناب امیر ... که تعلق ... از مراد آیت
... و درین قصه ... مذکور است

۳۱

در کجا الامت بمعنی مختص بشیعه و چگونه لفظ ولی اینجا بمعنی ناصر نباشد با آنکه در تحتا و فوق آمده
در رسول نیز وارد است فاذا اینکه مراد از آن معنی مشترک نداشته شود که در هر یک از لفظ ولی
او در مومنین مذکورین مصادق نتوان شد هرگز معنی آن درست نخواهد گردید و از این معنی
بگر معنی ناصر به بمعنی امام مختص بشیعه و نیز تحقق وصف عنوانی ولی در ذوات علانیت نکنند
بالفعل و فی الحال می باید تحقق امامت در ذات جناب امیر و ائمه ثلاث آن
زمان بحکم نمی یکمین ثبوت امامت بلاکلام و الله اعلم بالصواب و اما نقدیم ثانیه پس در این
کلمه انما مفید الحصر الحقیقی پس ممنوع است باحتمال آنکه لم لا یجوز که حصر اینجا اضافی با
حقیقی ادعای باضافت یهود و نصارا و ترجیح این احتمال قرینه سیاق و سباق آیه است
بمعنی آنکه یهود و نصارا اولیای شما نیستند بلکه ولی شما الله است و رسول او و ایشان که
نماز میخوانند و در حالت رکوع زکوة میدهند پس ابطال ولایت دیگر حضرات غیر شیعه
خلفاء ثلثه از این حصر لازم نیاید و متکلم به حصر اینجا حقیقی باشد جز الا آنکه حصر این حصر حقیقی است
مبطل ولایت ائمه باقیه میگردد و میخواهد که ولایت مذکور در جناب امیر منحصر شود
و ائمه باقیه از اولاد او هم نرسد و حصر حقیقی باطل آید غرض که چون اینجا احتمال حصر
حقیقی ممکن نیست ناچار اضافی اختیار یا رافضه و اتفاقی بقرینه سیاق و سباق آیه بنسبت
باضافت یهود و نصاری باضافت دیگر مومنین مثل غیر جناب امیر نشود نمی شود و
و اگر گویند که ائمه باقیه از اولاد علی هر یک از آنها ایتاء زکوة در حالت رکوع کرده
آورده بنابر آنچه در روایت کافی کلینی مذکور است پس حصر حقیقی با دخال ایشان درست
این کلام مثل جناب امیر درست آمد گوییم اولا روایت ایتاء زکوة ائمه باقیه در حالت
رکوع مخصوص بشیعه است و موضوع نزد اهل سنت از طرق ضعیفه هم یافته نشده پس

ساده این شخص ادعی نه شما این شخص ای این شخص و
با مثال او و نقد این شخص نیز او اشکال او او من

۳۳

پس بر اهل سنت قابل احتجاج نباشد علی ما قلنا سابقاً وثانیاً آنکه صاحب صواعق از
جناب فاروق منقول میکند که روی عن عمر ابن الخطاب انه قال والله لقد تصدقت
بأربعین خاتماً وانا راکع لینزل فیّ ما نزل فی علی ابن ابی طالب فما نزل پس بحکم این
روایت جناب فاروق هم در تحت این کلام مثل جناب امیر ودیگر ائمه باقیه داخل گشت
لان العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب ولذا لم ینزل فیه ما نزل فی علی لدخوله تحته بحسب
هذه القاعدة کدخول باقی الائمة تحته بحسبها اما مقدمه ثالثه وهی ان الولی ههنا بمعنی المتصرف
پس ممنوع است باحتمال آنکه لم لا یجوز که بمعنی دوست ومحب باشد بلکه بقرینه آیات سابقه
ولاحقه همین احتمال یعنی دوستی راجح وثابت است ومرجح دیگر این احتمال آنست که مقتضای
ظاهر کلام میباید که ولایت الذین آمنوا با ولایت رسول در وقت واحد مجتمع باشد وهمراهی
وصیت آن حاصل بالفعل بود چنانچه ولایت رسول با ولایت خدا از یک شان میباید در اجتماع
ولایت الذین آمنوا با ولایت رسول بمعنی التصرف فی الامور ممکن نیست بخلاف معنی دوستی
ومحبت که در جواز اجتماع دوستی ومحبت این هر دو [illegible] الخ [illegible] ورسوله والذین آمنوا
شکی وریبی نمی ماند اما مقدمه رابعه وهی ان صیغ الجمع ههنا مستعمل بمقابله الواحد
لارادة التعظیم ارشد پس باعتبار این استعمال اولاً در [illegible] ائمه باقیه [illegible] وثانیاً
در محاوره کلام اگرچه این استعمال رایج است لیکن خلاف اصل است وتا قرینه [illegible]
صارف از اصل متحقق نباشد عدول از آن بجا نباشد. واما مقدمه خامسه وهی ان
الواو فی قوله وهم راکعون حالیة پس اگرچه حالیه آن هم محتمل است لیکن [illegible]
[illegible] ثبوت التلازم مگر آنکه ایراد این جمله اعنی جمله وهم راکعون بطور [illegible]
باشد از [illegible] آنکه [illegible] آنها در کریمه واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون خبر داده [illegible]

مومنان مثل تارکان رکوع نیستند که اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون بلکه ایشان علی الدوام
رکوع بجا می آرند فهم راکعون ابدا او انا معتقد به ساد و سه و هی ان الرکوع ههنا بمعنی الرکن
المخصوص فی الصلوة لیس مشروع است یا احتمال انکه لم لا یجوز که رکوع اینجا بمعنی تواضع و
خشوع باشد و هر دو را از صلوة و زکوة شامل بود چنانچه بعضی از مفسرین نیز [illegible] بیانات
معانی و در ذیل کریمه وارکعوا مع الراکعین رکوع را همین معنی تفسیر کرده اند ای تواضعوا مع
المتواضعین و در کریمه خر راکعا و اناب یقینا رکوع بهمین معنی است و با قرائن نظر از این
ممنوع و استناد این ممنوع که بر مقدمات مذکوره وارد کردیم در اطلاق لفظ زکوة بر تصدق
خاتم انگشتری و کلامی است که آیا این تصدق فریضه بود گوییم که فرضیت آن موقوف است
بر اثبات وجود مال بقدر نصاب زاید از حوائج اصلیه نزد جناب امیر مع عوالانا قول بان مع
[illegible] منعه بعد الکوة عوم من الفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم ولکونه
من رؤساء الذین فیهم الصحابة مشتهر قرار دارد [illegible] نگیرد مال [illegible] در دل
[illegible] و غیر بال - و اگر گویند که نافله بود گوییم که اطلاق لفظ زکوة بر صدقه نافله در قرآن
شریف [illegible] و باصطلاح [illegible] که حمل این بر صدقه نافله بغیر قرینه بسیار مستبعد است
آری اگر [illegible] یؤتون الزکوة [illegible] اموالهم وارد می بود احتمال صدقه نافله [illegible] السیئة
گنجایش [illegible] داشت [illegible] الطاغیا والتی [illegible] صریح و [illegible] در آن باب آیه آن است
که حق تعالی [illegible] از دوست گرفتن یهود و نصاری [illegible] باید که
انما ولیکم [illegible] یعنی ان الیهود والنصاری لیسوا لکم اولیاء بل ولیکم [illegible] حبکم
الله و رسوله والذین آمنوا الذین صفتهم اقامة الصلوة و ایتاء الزکوة فی حال التواضع
والخشوع لا فی حال التکبر والریاء [illegible] صفتهم ایضا انهم یرکعون [illegible]

بر کسے از اقبال او اسکے وهذا علی مذاق قوله تعالی لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون
المؤمنین والله اعلم بالصواب واما آیة یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک پس آنکه
شیعه دعوی میکنند که این آیه در باب تبلیغ ولایت جناب امیر و امامت او وارد شده و آنچه
که تفصیل این امر جناب رسول مقبول در مقام غدیر ارشاد فرموده تفصیل آورده عمده دلیل است
بر اثبات ولایت و امامت جناب امیر و ما میگوییم که نزد اهل سنت در شان نزول این آیه اقوال
متعدده از مفسرین وارد شده است و یکی از آن اگرچه فی الجمله بر وفق قول شیعه است
لیکن این قول مثل قول سابق هم ثعلبی از ابن عباس منقول ساخته پس با نمائی آن بوجوه
وجه مذکوره مجروح [illegible] ولو سلمنا این تفصیل را این امر در موضع غدیر بقدریکه بین
الفریقین متفق علیه است در اثبات مدعا کافی و شافی نیست و قدریکه شافی و کافی بعنوان وجود
متفق علیه نیست بلکه شیعه بروایت آن متفرد اند روایت مخالف آن متفرد اند در اهل سنت
و دانستی که روایات مخصوصه یک مذهب بر غیر او قابل احتجاج نمی باشد پس این هم روایات
مخالفه متفرده شیعه بر اهل سنت هم قابل احتجاج نباشد و آنچه بعد تقریر بالا و تکذیب شیعه
در باب این آیه استدلالات ترک مثل جمهور مهاجرین و انصار و سائر اصحاب کبار است
که احدی از ایشان باین دلائل عمل نکرده تا آنکه خود جناب امیر نیز احیانا باین استدلال
نیاورده پس اگر بر وفق بعضی روایات شیعه در مقام غدیر نوبت باخذ بیعت بر جناب امیر از
هر صغیر و کبیر رسیده بود چگونه ممکن بود که تابعین آن از جمهور مهاجرین و انصار و اهل بدر و احد
حنین و اهل بیعة الرضوان مستکملین کلمه تقوی رحماء و لیق اشداء علی الکفار رحماء بینهم
آنجناب را بالاتفاق مخذول ساخته بیعت جمهوری بکلمه [illegible] نکث میکردند و
ان هذا الشیء عجاب [illegible] ازین مقام این نکث بیعت را نکث بیعت

۳۵

لقوله تعالی والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها ۱۲ منه عفی عنه

حضرت هارون که بنی اسرائیل کردند و گوساله پرستیدند تشبیه میدهند و میگویند که ایشان
چنانچه هفتاد هزار مرد بودند و بحضرت هارون بیعت کرده از آن نکث نمودند همچنان حاضرین
غدیر نیز هفتاد هزار مرد بلکه زیاده از آن بودند که سمعنا و اطعنا بقلوبنا والسنتنا گفته بجناب امیر
بیعت بجا آوردند و بعد از آن یکقلم از بیعت او نکث کردند چنانچه این همه در تفسیر فرات مفتریا
و عیاشی و روایت احتجاج منقول است گوئیم اولاً اگرچه هفتاد هزار مرد از بنی اسرائیل نکث
بیعت حضرت هارون و گوساله پرستیده بودند لیکن دوازده هزار از آنها مرتکب این جرم
و قصور نشده بودند بلکه بر بیعت خود راسخ و برقرار مانده بودند چنانچه این نیز در تفاسیر مذکور
است و در اینجا غیر یکی از آنها بر بیعت خود برقرار نماند و همه مجموع من حیث المجموع بیعت
را نکث کردند پس تشبیه اینها با آنها ناقص شد و تشبیه ناقص اینجا چگونه مسلم بوده باشد و
حال آنکه در روایت مذکوره منقوله از احتجاج آن قدر کمال برای تشبیه مذکوره بدینها
مبالغه اعتبار نموده اند که سنة بسنة و مثلاً بمثل فرموده اند و در صورت صدور نکث بیعت
از همه حاضرین غدیر تشبیه ایشان بناکثین بیعت حضرت هارون سنة بسنة و مثلاً بمثل نمی ماند
اللهم مگر بحسب روایت ابن بابویه که کان اصحاب رسول الله اثنی عشر الفاً ثمانیة الاف من المدینة
والفین من اهل مکة والفین من الطلقاء لم یر فیهم قدری ولا مرجی ولا حروری ولا معتزلی ولا صاحب
رای وکانوا یبکون اللیل والنهار ویقولون اللهم اقبضنا قبل ان ناکل خبز الخمیر
فلذا بعضی صاحب التحفه لیکن برای این قدر آفت دیگر و اشکال ثانی بر مذهب شیعه می افتد
که جناب امیر با رفاقت این دوازده هزار صحابه که تمام المخلصین مرتضی هستند و از جای خود
نجنبیدند پس مثل دوازده هزار عابد ثابتین از بنی اسرائیل بر ناکثین غالب آمدی و بدین
حیثیت نیز تشبیه مذکوره سنة بسنة و مثلاً بمثل گردیده و ثانیا در ابطال تشبیه مذکوره

مسطور و میگوییم که کدام کتاب است بعد از اول حال در مناقب و محامد ایشان اعنی
آنکه قبل از بیعت حضرت باری مثل این کتاب که [illegible] تا قصه ناکثین بیعت حضرت
امیر از اول حال منزل من الله است نازل بود تا ناکث بیعت از آنها مثل اینها
بعد از آن حق باشد آنان که در غدیر و ناکثین بیعت حضرت امیر پس ظاهر است
که تمام این کتاب مملو از محامد و مناقب اینها از اول حال مملو است پس چگونه مثل
بنی اسرائیل ناکث بیعت بعد او توانند شد اللهم مگر قضیه معاذ الله خود کتاب الله
دروغ بی فروغ و کذب بحت بود تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا علاوه بر این در باب
بنی اسرائیل که گوساله پرستیدند منشا غلط و وجه اشتباه آن بود که گوساله چیزی نادر
و عجیب از قسم شعبده و طلسمات ظاهر شده بود لاجرم بآن مفتون گشتند و دانستند
که او تعالی در آن حلول کرده است و آواز او از همین جا است بخلاف حاضرین
غدیر که وجه شبهه و باعث غلط و بنیاد آنچه را نیست چه اینها از حضرت صدیق هیچ
امر از قبیل معجزات و کرامات یا شعبده و طلسمات که موجب فریفتگی باو باشد هرگز ندیده
بودند بلکه آنچه از این قبیل دیده بودند از جناب امیر دیده بودند چنانچه خیبر را روز
آنجناب برکنده بود و بتان مکه را بدست آنحضرت شکسته و کرامات و عجائب از آنجناب
در ازمان آنها از حد متجاوز بود و لهذا لقب او مظهر العجائب داشته بودند بنا بر این جلیله سابقه
صدور کرامات و ظهور عجائب عدول از آن بسوی غیر او که الیوم یئس الذین کفروا
نصیبی ندارد و در استبعاد و تعجب بنهایت قصوی بطال دین باشد و از این سبب و هم در
حضرت صدیق را بجناب امیر در صدق مشعش لفار از ابطال دین متضمن بیان کردی آیا پس
اسوال و وسعت ما که سوا الا مزید علم و اخشون برای منفرع شود و دانستیم که کمال دین بولایت

ایشان را بجعل و دل از جناب امیر علیه السلام و چاره [illegible] الحاصل این قسم روایات شیعه که جمهور

[illegible] چنین قران را مقدوح و مجروح میکنند و تبدیل و تکفیر ایشان می نمایند بسبب مخالفت

قران بیشک بهانه اوبندان است و هرگز هرگز مقرون بصدق و صواب نیست چه بحکم روایات

متکاثره خود شیعه صریح بجا و کافی برای نقد و امتحان صدق و کذب روایات حدیث

امر را محک و معیار قرار داده اند که هر روایت مروی را بر قران مجید عرض باید ساخت

و باید دید که مفاد آن از مفاد قران آیا موافق است یا مخالف اگر موافق باشد مقبول

باید اخذ باید کرد و هر چه [illegible] باید نهاد و اگر مخالف بود آن را رد باید نمود و بجوی نباید خرید

المختصر که ازینجا بالیقین معلوم میشود که این نوع روایات را بعضی از السبائیه و شیاطین الانس

برای اغوای ابنای جنس خود با شکوک و شبهات مجعول و موضوع ساخته بکار برده

اند و با اهل بیت انتساب کرده اند تا فتنه و فساد در بین یکدیگر باشد [illegible] حاصل آید

جدال و جدال در میان مسلمانان قرار واقعی افتد و گفتار باطل این قران مجید [illegible]

دیگر مغرور شده با این خرافات مفتون شوند و مسلمین دیگر این قران را بالمره مذموم دانند

[illegible] مشهور [illegible] و مشهور را افسانه [illegible] والحق الصریح فی معنی هذه الآیه

ان [illegible] یقول الرسول الکریم علی وجه [illegible] یا ایها الرسول بلغ الناس کافة

ما انزل الیک من ربک بتبلیغ مرغوبا کان عندهم او مکروها من الاحکام الشرعیة [illegible]

فان لم [illegible] التبلیغ [illegible] فیه [illegible] و کراهتهم فتبلیغ مرغوبهم و ترک مکروههم [illegible]

عنهم فی تبلیغه ان [illegible] فما بلغت رسالات التبلیغ المتعلق بالرغبة والمکروه

شیئا [illegible] فات [illegible] المتعلق بالمکروه کان کانما فاتت کلها مثل الصلوة اذا

ترک رکن من ارکانها فکانما ترکت ارکانها کلها [illegible] من الناس فالینا لو [illegible]

کرد تا الآن نشنیده‌ام والله بعصمتی در ذلک ... فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به

صدرک ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله اعلم بالصواب

و اما آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی پس بدانکه شیعه میگویند که اکمال دین به ولایت

علی مراد است زیرا که نزول این آیه در قصه غدیر بوده و این آیه نیز مثل آیه بلغ ما انزل الیک استدلال

بر امامت نموده‌اند و اما اقول بعونه تعالی استدلال باین آیه بر امامت علی هم مبطل انفسه است

ما جنسه بقیل و قال دیگر ندارد زیرا که پاره اولی از این استدلال را باطل میگرداند چه اکمال

دین در این آیه اگر به ولایت علی مراد داشته شود لازم آید کذب پاره اولی یعنی الیوم یئس الذین

کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون در بیان وجه لزوم اینکه روزیکه اکمال دین بنابر زعم

بولایت علی بوقوع آمده بموجب روایات خود شیعه منقوله قمی اثر و ذکره والذین کفروا

از ابطال دین محمدی و افساد اصول آن مایوس نگشته بودند بلکه ایشان در آن روز با سید

قوی که همت بر ابطال ولایت علی که عمده اصول دین بفحوای این آیات شمرده میشود بسته بودند

و با هم دیگر با بستن عهود و مواثیق کردند که این امامت بعد محمد ... ان لا یرد و انه الامر الی اهل بیته

بالکلیه علاوه بر این اراده قتل خود جناب پیغمبر نمودند و درکمین گاه به قصد آن نشسته‌اند و آیه یحلفون

بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و هموا بما لم ینالوا بموجب قول قمی در حق این

ماجرا نازل است و بحکم ظاهر ترکیب نحوی پاره ثانیه الیوم اکملت لکم دینکم گویا بمنزله جمله مستانفه

جواب سوال مقدر است که از پاره اولی ناشی میشود کان القائل یقول الیوم یئس الذین کفروا

من دینکم نیز بحکم ظاهر مراد از یاس از دین یاس از ابطال دین است و از این [illegible] دو کلمه [illegible]

واجب می‌افتد که در جواب سوال مذکور نیز یاس کفار از ابطال دین مقید به این کرده تا یاس

بان ثابت گردد و امر و نهی فلا تخشوهم واخشون بران متفرع شود و دانستی که کمال دین بولایت

علی بموجب روایات خود شیعه نشاید یأس کند ای یعنی یأس از ابطال دین محمدی نشده

بلکه بر خلاف آن تمنا و طمع و حرص و جرأت ایشان شد بر آنکه دین محمد را به رد ولایت علی و ابطال

و ترک آن ابطال نمایند و تخریب و تکذیب آن کنند چنانچه بسبب حسد ایشان ماجرای قرطاس و آتش زدن

واقع شد که آنها خواسته بودند پس بنا برین چنانکه گفتیم پاره الیوم یئس الذین کفروا بتقدیر کمال

بولایت علی لامحاله کاذب میشود و بمقام آن الیوم طمع الذین کفروا انفسهم فی ابطال

دینکم فاخشوهم ولا تخشون صادق میگردد وکما لا یخفی ذلک علی من له ذوق سلیم و طبع مستقیم

دیگر آنکه تاخیر در اکمال دین بولایت علی تا حجة الوداع بلکه تا قصه غدیر که در آن وقت از عمر شریف

جناب سید الانبیاء قلیل بقدر دو ماه و اندکی باقی مانده بود مقتضی آن میشود که قبل از آن در مدت

مدیده یعنی بیست و سه سال کسری کم دین محمد ناقص بوده باشد و احدی از مسلمین مخلصین که قبل

از این اگرچه در راه خدا کشته شده دین کامل نباشد بلکه ایمان او ناقص و ناتمام بلکه ناجایز و غیر

صحیح بوده بود و محذور و بعید او مستبعد قطعاً و اگر شیعه در جواب گویند که ابن محذور بتقدیر بر لازم

می آید خواه اکمال بولایت علی مراد باشد یا غیر آن که هم بتقدیر اراده غیر ولایت علی این محذور

لازم نمی آید زیرا که بتقدیر اکمال دین بحصول قوت و استحکام و نیز بدل آخر ما نزل من

الاحکام مراد میداریم و در تاخیر آن محذوری نیست بخلاف ولایت علی که اصل الاصول دین است

پس تاخیر نزول آن البته موجب نقصان دین تا مدت مدیده میگردد و از آن نقصان ایمان

سابقین بلکه بطلان آن بیشک لازم می افتد قلنا هذا حق صریح و معنی این آیه آنست که

حق تعالی در روز عرفه حجة الوداع یعنی یوم نزول هذه الآیه احساناً و امتناناً می فرماید که الیوم

ای الزمان الحاضر الذی جاء فیه نصر الله والفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا

و ظهرت فیه علامات الاصلی الذی اخرجت بسند ثم صحیح من ثنا عشرة باکتاب بینه مع اصحابه آنستین

از ... وفات شریف آنحضرت ... علیه ... قال الثعلبی
در ... بیست و ... تا ... که ... بس
... 
... دو ماه و ... روز

محلقين رؤسكم ومقصرين لا تخافون واظهرنا فيه دين الحق على الدين كله ولو كره الكافرون اذ بيت
الحج فيه مع الوف الرجال بهذه الشوكة والسطوة والغلبة والقهر وعلو الشأن اخرجت منه في
ذلك الزمان الكفار المشركين الذين اخرجوك منه ثم صدوك عنه فلا يقربون المسجد الحرام بعد عامهم
هذا ونزل فيه علانية اخر ما نزل من القرآن مثل هذه السورة وسورة البقرة والآية يئس الذين
كفروا من دينكم اي قطع طمعهم ويئسوا من ابطال دينكم واخلاله وافساده وتبديله وتغييره فانهم كانوا
يسعون بالجد التام والجهد الكامل بقدر ما امكنهم في ابطال هذا الدين واخلاله بانواع الحيل
والمكائد واصناف الوساوس والشبهات ونصب الحروب والمقاتلات ابدا مستمرا فاذا
رأوا انتشار هذه المواعيد تماما تاما في اوان حجة الوداع وقبلها يئسوا مما كانوا له بدون
منشمرين عن ساق الجد في امضائه وقصرت ايديهم عنه فلا تخشوهم واخشون في تحريم هذه الحرمات
ونحوها اي خصصوا الخشية بي لاني غالب على امري قاهر فوق عبادي وهم مغلوبون مقهورون
والخشية لا تكون الا من الغالب القاهر لا من المغلوب المقهور فنشأ من ههنا سؤال مقدر لقائل ان
يقول اليوم لم يئسوا وقطع طمعهم مما ذكر واي امر حدث في هذه الاوقات موجبا ليأسهم من ذلك
فقيل في الجواب اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي يعني وجد في هذا الزمان موجب
يأسهم اكمال الدين في القوة والغلبة والاظهار على الدين كله حتى دخل الناس فيه فوجا فوجا
وذهابهم فيه ظنكم الاصلي آمنين لا تخافون ونزل آخرا كان تقرر نزوله من القرآن آخرا
والله اعلم بالصواب. اما آية واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله پس بدانكه
شيعه زعم ميكنند كه اين آيه در باب امامت نازل شده روى الكليني عن ابي جعفر انها
نزلت في الامرة لكن في الصافي ان الامرة تاويل وانا اقول باذنه تعالى اگر امرة تاويل
آيت است پس مجرد تاويل قابل استدلال نمی باشد اگر تنزيل فرض كنيم يعنی نزول اين آيه درباب

۴۲

در باب امامت فرض بایشان لازم می‌آید که بعد از جناب امیر [illegible] او بعد از او امام باشند چه بعضی

از آنها در قرب قرابت و رحم ولدیت با جناب امیر بعضی دیگر بیشتر بوده بلکه بعضی نزدیکتر بودند

و در قرابت یکسان بوده‌اند و همه در دخول بعضی از آنها بالفعل در تحت آیهٔ تطهیر یا در تحت آیهٔ

اولی الامر با ایشان [illegible] مساوی‌اند جناب امام حسین [illegible] باشند که همه جمیعا داخلند تحت آیهٔ اولوا

و ان لم یکن کذلک بالفعل با آنکه [illegible] جناب امام حسین ع که او در دخول بالفعل تحت آیهٔ الاثنین

نیز با جناب امام حسن ع شریک [illegible] و [illegible] که با برادر بزرگوار خود [illegible] امام میشد والا لزم

الترجیح بلا مرجح اگر گویند که تعدد امام در زمان واحد جایز نیست پس [illegible] برای ترجیح [illegible] گردید

گوییم تعدد امام را در زمان واحد [illegible] که [illegible] جایز [illegible]

[illegible] آن در باب امامت [illegible] اولوا الارحام [illegible] مساوی [illegible] باشند شرکت آنها در

یکسان متعارض شود و اگر جناب امام حسین ع بجهت عدم جواز تعدد امام در زمان واحد در ایام حیات

برادر خود جناب امام حسن ع امام نشد [illegible] لیکن [illegible] حکم این آیه با [illegible] که بعد

از وفات او نیز امام نشد بلکه امامت [illegible] در اولاد جناب امام حسن ع منتقل گردد [illegible]

و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله [illegible] و ظاهر است که [illegible]

برادر [illegible] اولی [illegible] جناب امام حسین ع اگر چه بالفعل از اهل آیهٔ تطهیر و آیهٔ اولی الامر بود [illegible]

چون امامت بعد از جناب امیر به جناب امام حسن ع منحصر گردید جناب امام حسین ع [illegible] برادر

بزرگوار [illegible] قاعدهٔ اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله [illegible] جناب امام حسین ع

[illegible] شد و در میان او و میان منصب امامت حائل [illegible] کالحجر فی الموضع

گردید [illegible] الحسین [illegible]

[illegible]

بدین تقدیر بجناب امام حسن می‌رسید که بجواب آن با امام حسین علیه السلام تقریر می‌نمودی که آنچه گفتی وجهی آورد

همه مصداق سیئه و صواب و حق است بالارتیاب لیکن چه توان کرد هرگاه قاعده اولوا الارحام

بعضهم اولی ببعض درمیان حایل آمده و رفع او فرموده است باز تا امامت باعتبار رحم با آباء از

اولاد خود معطوف ساخته بنو سیار می علاوه برین چیزی که واضع این روایت موجب اشتهره

مشهوره مصریه چه ولادت وزدی که یکیف چهار شاخ دارد و چه قسم ولادت مبارک بوده که

قبل از تقریر حجت معصومه مرتضی آن حسین علیه السلام فعل در ذکر امام حسن علیه السلام اینگونه اند که فعلها اوفی الحکم

[illegible] ان یدخل ولده و لم یکن لیفعل ذلک و الله عزوجل یقول و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض

فی کتاب الله فجعلها فی ولده حالانکه آیت مذکوره خود جواب واضح حجت معصومه او سابق بر

ذکر این آیت اول از زبان اتقیا تعلیم جواب واقع حجت شده بر واضع روایت به تبعیت مذهب مذکوره

مشهوره مصادق آمد قصه چه ولادت خصی که طلب جواب دارد و حق و [illegible] درین آیت

که نزول آن در بیان میراث اتفاق افتاده و هرگز در بیان امامت نبوده و این [illegible]

[illegible] فی شیعه معنی فی اصل و خلاف واقع است و الله علی ما نقول وکیل و چون از ابطال

ما آورده الکلینی فی باب ما نص الله و رسوله علی الائمه واحدا فواحدا فارغ گشتیم و باسط تمام [illegible]

[illegible] حالا بیان بعضی از روایات شیعه که [illegible]

معرفت و اقرار امامت ائمه اثنا عشر [illegible] و امکان نجات ایشان از دخول جهنم بدون آن

دلالت دارند [illegible] تا بدین [illegible]

گردد [illegible] و که اقرار بامامت معرفت آن از اصول دین نیست [illegible]

ان [illegible] بدون معرفت و اقرار اصول ثلثه از توحید و رسالت و قیامت [illegible]

فمنها ما نقله الصدوق عن الکافی و العلل و [illegible] تحت قوله ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد

بجا، له عزماً عن الباقر انه قد عهد الیه فی محمد والائمة من بعده فترک ولم یکن له عزم فیهم انهم هکذا اولی
روایته عن العلل ولم یکن لادم عزم علی الاقرار پس اگر حضرات شیعه با این همه بی عزمی عزمی اقرار
حضرت آدم صفی الله بنجات آنحضرت قائل باشند مدعاء ما حاصل است که نجات مکلفین از
عذاب دوزخ بر اقرار امامت ایشان بالجزم ان موقوف نیست بلکه بدون آن نیز متصور است
شوخ چشمی اهل سنت در نیابت اقتدا بحضرت آدم صفی الله اختیار رسیده ایم فان کان هو ناجیا
عندهم مع عدم جزمه باقراره بالامامة فنحن احق بالنجاة منه لانه سمع من الله بلا واسطة ومع
ذلک لم یعزم ولم یقر ونحن ما سمعنا منه اصلا لا بواسطة ولا بلا واسطة فلا نعزم ولا نقر فبیننا
وبینه بون بعید ومنها ما اورده الصافی تحت قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من
عبادنا فمنهم ظالم لنفسه الآیة حیث قال وفی الخرائج عن الزکی ع کلهم من آل محمد الظالم لنفسه
الذی لا یقر بالامام والمقتصد العارف بالامام والسابق بالخیرات الامام وعن الصادق ۴۴
ان فاطمة لعظمها علی الله حرم الله ذریتها النار وفیهم نزلت ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا ثم من الفرق الثلث بما مر وفی المجمع عنه ع الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق الامام
والمقتصد منا من یعرف حق الامام والسابق بالخیرات هو الامام وکلهم مغفور لهم وفی العیون
عن الرضا ع اراد الله بذلک العترة الطاهرة ولو اراد الامة لکان اجمعها فی الجنة لقول الله
فمنهم ظالم لنفسه ثم جمعهم کلهم فی الجنة فقال جنات عدن یدخلونها فصارت الوراثة للعترة
الطاهرة لا لغیرهم ومنها ما رواه القمی فی تفسیره عن ضریس الکناسی عن ابی جعفر ع قلت له
جعلت فداک ما حال الموحدین المقرین بنبوة رسول الله من المسلمین المذنبین الذین
یموتون ولیس لهم امام ولا یعرفون ولایتکم فقال اما هؤلاء فانهم فی حفرهم لا یخرجون منها
فمن کان له عمل صالح ولم یظهر منه عداوة فانه یخد له خدا الی الجنة التی خلقها الله تعالی

ثم الی المذنب فیدخل علیه الروح فی حفرته الی الیوم القیامة حتی یلقی الله فیحاسبه بحسناته و
سیئاته فاما الی الجنة واما الی النار فهؤلاء الموقوفون لامر الله و این روایت چنانچه پیدا است
تخصیص بنی فاطمه را که در روایات سابقه بوده بسبق تقسیم میسازد و نیز از این روایات معلوم
میگردد که حکم نجات بدون معرفت امام حکم عام است خواه بنی فاطمه باشند خواه غیر بنی فاطمه
و مخصوص به بنی فاطمه نیست و بمقتضای این روایات میباید که مراد از موت جاهلیت
در روایت من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة موت بر کفر باشد یعنی
موت جهالت و حماقت که امام و سلطان نافذ الاحکام را نشناخت حال آنکه شناختن
او فی الجمله ضروری بود از آنکه او مرجع اکثر امور دین و دنیا میباشد پس بر عدم شناخت
او اختلال در اکثر امور می افتد بنا علی تقدیر ان یکون الامام بمعناه المتعارف اعنی الامیر

۴۵

والرئیس والسلطان علی المؤمنین و اگر بمعنی کتاب باشد یا بمعنی نبی باشد از ان مراد گیریم مراد
از موت جاهلیت موت بر کفر خواهد بود و اطلاق لفظ امام بر کتاب نیز در قرآن مجید
وارد است حیث ورد فی وصف التوریة و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة و فی وصف
اللوح المحفوظ و کل شیء احصیناه فی امام مبین و قد ورد فی دعاء ختم القرآن و اجعله لی اماما
و نورا و هدی و رحمة و همچنین اطلاق آن بر انبیاء علیهم السلام نیز در قرآن شریف آمده حیث قال
الله لابراهیم انی جاعلک للناس اماما و قوله لبعض ذریته اعنی اسحق و یعقوب و جعلناهم
ائمة یهدون بامرنا و قوله لانبیاء بنی اسرائیل و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا
غرض که بعد الاستثناء و التی معرفت بامامت امام و امثال آن که بحکم این روایات داخل
در اصول دین می نماید پس ادخال آن در اصول دین بلکه بر همه اصول دین اشاره لایق و داخل
شمردن مخالفت از روایات خود کردن است این ست خالی و الا یا نشاید که حضرت شیخ

شیعه و اثبات امامت مخترعه خود بان بساعده اعتصام میکنند و بیچاره ایشان بجز [illegible]

غیبت و خسران ثمره دیگر ازان نمی برند اما حال دلایل عقلیه پس بود انکه نزد عقل سلیم امر

امامت از دو حال خالی نیست که یا تمام اهل اسلام بر روی زمین هر جا که باشند در هر امر

جزئی از امور دنیا و دین بلا واسطه از امام وقت فایز خواهند شد و حکم آن در حیات

حیات و صحت و فساد از و خواهند رسید یا بعضی از آنها بلا واسطه و بعضی بواسطه [illegible]

گروه شق اول محال عادی و غیر واقعی است چنانچه در وقت ائمه ماضیه احدی غیر [illegible]

ایشان بظهور نرسیده و واقع نشده که تمام شیعه هر امام در هر امر جزئی هر جا که بوده اند بلا واسطه

از امام خود استفاده نموده باشند و بر شق ثانی لو توقف [illegible] از بعضی از آنها بغیر امام لازم

می آید در دین ایشان بغیر امام احتیاج [illegible] چنانچه این حکم در بعضی

از اهل اسلام جایز و صحیح داشته خواهند شد اگر در کل اهل اسلام [illegible] صحیح داشته [illegible]

گروه و چه خرابی و قباحت لازم افتد فتأمل والله الموفق و چون درین مقام بعون الملک

العلام حسن توفیق تقریر این رساله باتمام رسیده است و نوبت آن باختتام کشیده ابتدا تحریر

[illegible] اتمام این تقریر و ضبط لسان آن می پردازیم تا درک آن بر عوام الناس [illegible] سهل [illegible]

در کوزه جمع آید و آن همین قدر است که [illegible] اثبات امامت مخترعه شیعه [illegible] از دلایل نقلیه استناد

میکنند و نه دلیلی از دلایل عقلیه [illegible] شیعه در [illegible]

افراط و تفریط اختیار فرموده اند که [illegible] آن قیامت کبری [illegible]

و ثقل اکبر و ثقل اصغر [illegible] ثقلین که ماخذ و مدار دین [illegible]

و [illegible] ازان هر دو موجود [illegible] تمام [illegible]

مرحومه [illegible] از خیر القرون [illegible] از تابعین و الانصار و سایر اصحاب [illegible] تا اهل آخر الزمان [illegible]

بدین سبب [illegible] که عبارت با لسان [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] حضرات [illegible] است [illegible]

[illegible] بالقاب [illegible] اثنا عشر [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] الائمة [illegible]

الامام [illegible] حضرت امام [illegible] نقل [illegible]

[illegible] الحسین [illegible] تحت قوله تعالی ولا تقربا هذه الشجرة نقل عن [illegible] فی حدیث طویل [illegible]

لا [illegible] الیهم بعین الحسد [illegible] فاخرجاک من جواری [illegible] الیهم بعین الحسد [illegible]

[illegible] ذلک [illegible] الانس والجن من [illegible]

[illegible] بان [illegible] بعضهم لبعض ظهیرا [illegible] الرسالة [illegible]

لا یمکن [illegible] الا ان [illegible] بسورة اخری من [illegible]

وانی لهم ذلک والله العالم بالقول وکیل تمت الرسالة بعون الله الملک [illegible] فی شهر شوال [illegible]

المقدس من [illegible] فی [illegible] الی رد [illegible]

[illegible] رسوله علی الائمة واحد [illegible] من کتاب [illegible] من کافی للکلینی فقط [illegible]

الحمد لله والمنة که [illegible] رسالة الجوابیه [illegible] کار [illegible]

مطابع [illegible] هجری [illegible]

ودر کشیده [illegible] نظر گردید

تمت

١٠٣١

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲ | ۳ | الثبین | البثین |
| ″ | ۴ | [illegible] | خبیثیه |
| حاشیه | ۶ | ضروری ان ران | ضروری الی الخزین [illegible] |
| ″ | ۷ | بین الالها [illegible] | بین الالها [illegible] |
| ″ | ۱۶ | والاشارة والکتابة | والاشارة والکتابة [illegible] |
| ۳ | ۱۲ | استیفای | استیفای |
| ″ | ″ | ماکت | ماکت |
| ″ | ۱۴ | ان العلاء | ان العلماء |
| ۴ | ۳ | نماید | می پندارد |
| ۵ | ۱۴ | دخول در اسلام | دخول در دائره اسلام |
| ۶ | ۱۵ | تاثی بار | تا سه بار |
| ۸ | ۱۱ | لم یجر | لم یجرد |
| ″ | ۱۹ | والاتباع [illegible] | [illegible] |
| ″ | ۸ | دو وجوه کنائی | [illegible] |
| ۹ | ۷ | کرده توثیق ایشان در | نه در توثیق آنها |
| ″ | ۹ | نه بودند | نه بوده اند |
| ″ | ۱۳ | ای سادات | ای [illegible] |
| ″ | ۲ | صحتهم | صحتهم |
| ″ | ۳ | قیوبون | تقولون |
| ″ | ۹ | للموصفین | الموصفین |
| ″ | ۹ | انی | انی |
| ۱۰ | ۷ | ما دیده اند | ما دیده شده باشد |
| ″ | ″ | الوعید المنقصد | الوعید الشدید المقتصد |
| ″ | ۱۰ | ماروده | اراده |
| ۱۱ | ۲ | الاهانة بکلمات | [illegible] |
| ″ | ۱۴ | المقام للمقام | المقام مقام |
| ″ | ۱۶ | بقوله تالی | بقوله تعالی |
| ″ | ۲ | منحلی الصدور | تنخلع الصدور |
| ″ | ۱۱ | انا القائلین | [illegible] |
| | ۶ | مفعول | فعل |
| | ۳ | بادعای | باجای |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۶ | | قطع | قطع |
| ۱۷ | ۵ | واذا وانی | واذا سرالنبی |
| ″ | ۱۳ | معاندا ایرونند | معاندا وشده بودند |
| حاشیه ۱۷ | ۷ | حاضره | حاجزیة |
| ۲۳ | ۱۱ | بجهت فوت | بجهت نوشت |
| حاشیه ۲۵ | ۸ | الفعافات [illegible] حضرت رسول [illegible] | [illegible] حضرت رسول [illegible] |
| ″ | ۱۰ | وامامت دورنگ | وامامت را ورنگ |
| ۲۷ | ۱۸ | میگردد | میگیرد |
| ۲۸ | ۲ | لبعد طلوع | لبعد از طلوع |
| ۲۹ | ۵ | وابن السعر | [illegible] |
| ۳۰ | ۱۰ | واراده | وارده |
| ۳۱ | ۱ | ثلث | ثلث |
| ″ | ۱۹ | کبا | کجا |
| ۳۲ | ۹ | امامت | امامته |
| ۳۳ | ۶ | المتصرف | والمتصرف فی الامور |
| ۳۵ | ۲ | بلغ ما انزل | بلغ ما انزل |
| ″ | | وما میکوم | وما میکویم |
| ۳۶ | ۱۶ | تانی | تانی |
| بین السطور | ″ | که من | کم من |
| حاشیه ″ | ۱۰ | تشبیه انها بانها | تشبیه اینها بانها |
| ″ | ۱۱ | ومثاله مثل | ومثاله مثل |
| حاشیه ۳۷ | ۲ | من تشبیه | ازین تشبیه |
| ۳۸ | ۱۳ | اعاذنا الله | اعاذنا الله |
| ″ | ۱۵ | تبلیغ | للتبلیغ |
| حاشیه ″ | ۲ | باید شنید | باید شنید |
| ″ | ۳ | اصحابنا فان | اصحابنا کان |
| ″ | ۸ | یقولا تقبلوا | یقول لا تقبلوا |
| ″ | ۸ | من احادیثنا | من احادیثنا |
| ″ | ۱۱ | الی فانقوا الله | الی فاتقوا الله |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ″ | ۱۹ | کنب | کذب |
| ″ | ۲۰ | یستوثق احادیث الاولیونها | یستوثق الاحادیث [illegible] |
| ″ | ۲۳ | عن الله | انا عن الله |
| ۱۸ | ۲۵ | الاخرها | آخرها |
| ″ | ۲۶ | فردده وقولوا | فردوه علیه وقولوا |
| ″ | ۳۱ | سنجا لکذب | [illegible] الکذب |
| ″ | ۳۲ | المستروین | [illegible] |
| ″ | ۳۳ | [illegible] | [illegible] |
| ″ | ۳۵ | اصحاب [illegible] | [illegible] |
| ″ | ۳۶ | عماد ته | عمادت |
| ۳۹ | ۲ | ان یقولوا انزل | ان یقولوا [illegible] |
| ″ | ۱۳ | بدابلکه | ابدا بلکه |
| ″ | ۱۷ | مراد از یاس | مراد از یاسر |
| ۴۴ | ۱۳ | ونیزول | ونزول |

واللہ یہدی من یشاء الی صراط مستقیم

# سوال مولوی محمد افضل علی

# وجواب مولوی احمد حسین محمد حکیم

# امجد علی خان صاحب وجواب الجواب

# از طرف مولوی ابوالقاسم مرفہوی

# در باب حدیث ثقلین منقولہ علی ابرار ہم

# فہمی فی تفسیرہ

سنہ ۱۳ھ

در مطبع عمدة الاخبار واقع مرادآباد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى ...

۱۰۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال مولوی رافت علی صاحب چه ارشاد می فرمایند حضرات شیعه
درانیکه علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر حدیث ثقلین را بدین عبارت
آورده قال رسول الله فی حجة الوداع فی الخیف انی فرطکم وانکم واردون
علی الحوض حوض عرضه ما بین بصری وصنعا فیه قدحان من فضة عدد النجوم
الا وانی سائلکم عن الثقلین قالوا یا رسول الله وما الثقلان قال کتاب الله
الثقل الاکبر طرفه بید الله وطرف الاخر بایدیکم فتمسکوا به لن تضلوا ولن تزلوا
والثقل الاصغر عترتی اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض کاصبعی هاتین وجمع بین سبابتیه ولا اقول کهاتین وجمع بین سبابته
والوسطی فتفضل هذه علی هذه انتهی بلفظ المعروف پس اولا این حدیث ثابت میشود
که علم تمسک مراتب را صرف بثقل اکبر است وثقل اصغر را از ان حظی نیست ...

ولم یقل به اهل السنه فکیف استبعد و تا مأیات تشبیه بسبابتین عنها و بین
بالوسطی تصریح بکون احد الثقلین اکبر من الآخر وکون الآخر اصغر من الاول
نه قبیل در فرع گوز احافظ نمی باشد بنماید دیگر آنکه عدم افتراق سبابتین فی یدین
بما یتجع و الالتصاق عارضی است و فی الواقع بینهما بون بعید بقدر طول الذراعین
و ما یفاف الجانبین پس اگر تشبیه ایشان بالسبابه و الوسطی فرموده میشد که
احدهما اکبر من الآخر و اصلهما ثابت فی محل واحد البته وجه تشبیه بین المشبه
والمشبه به علی وجه الکمال حاصل میشد اللهم الا ان یقال که مطمح نظر و مقصود
بالذات جناب رسول است صلعم همین بوده باشد که بین الثقلین التیام و اتصال
والتصاق عارضی و منافقانه خواهد بود و فی الواقع در میان ایشان بون بعید
خواهد بود که ثقل اکبر امامت ثقل اصغر را کتمان و اخفا خواهد کرد و باظهار
و بیان آن صراحةً هرگز نخواهد پرداخت و از مدح غاصبین آن بعنوان جرز
و انصار مملو خواهد شد و ثقل اصغر آنرا اگر چه بظاهر تلاوت و تکلم بران خواهد
نمود لیکن آنرا محرف و غلط و کاذب خواهد گفت و جرح و تکذیب آن خواهد
نمود پس اجتماع ایشان مثل اجتماع سبابتین فی یدین خواهد بود که در ظاهر
عارضی و منافقانه است و در باطن بینهما بون بعید پس هر چه از حل این اشکال
عبر و خضرات شیعه ممکن باشد بیان فرمایند مثبوا بالصواب و اوجروا بالثواب
فی یوم الحساب ۱۳ جواب لاکلام باسمه سبحانه با اعظم شانه
... از باب ... رساله ... اصحاب ... باقی نماند که در حریم فهم نکاتها
کلمات متانت سمات ... نکات جامع جوامع الکلم افصح العرب ...

واتجسم صلی الله علیه واله وسلم هر کس را راه نیست و بر حقایق و دقایق
کلام بلاغت نظام خیر الوری مصداق و ما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی علیه واله الاف التحیة والثنا هر کدام اگاه نے آری
سه کلاه خسروی و تاج شاهی و بهر کل سے کے رسد حاشا و کلا و سیما جنابٔ
سائل که در فنون رسمیه فضلا عن العلوم الشرعیه استعدادی و نسبوی
او ستادی برای اعتدادی و قابل اعتمادی استنادی ندارد بلکه
از غایت بلادت و غباوت و بی بهرگی محض از طبع سلیم و نهایت
استغراق در جهل مرکب و حرمان مطلق از ذهن مستقیم مشابه ایست
که بصید قرن و گرامر بدیهی نکند عقل اول براهین پیشش تفهیم او پس
اگر بحو عجبی غوی در حدیث نبوی دخل خواهد شود لا محاله مانند نابینای
از عقل و ادب ناآشنای خواهد بود که بمکانی برکت نشانی بانواع آثار
ابتهاج آراسته و باقسام زینتها پیراسته هر چیز در آن بمحل لایق گذاشته
و هر شی بموضع مناسب نگاهداشته بیقاعدگی و نقصان گذرنماید و بعضی
اشیا را بیشتر که ضرور بیند نکو خیره از جا در آید و بباعث کوری باطنی اتوار بیدای
خود چشم بوشد و در وقاحت و گستاخی بکوشد و بی ادبانه بجوشد و در خروشد
که چرا این چیز را اینجا نهاده اند و در مقامی دیگر جا نداده من شاء بصدیق
ما ذکرناه من التحقیق فلیرجع الی ما نقول وبالله التوفیق قوله پس اولا از ینجا
ثابت میشود که حکم تمسک حرامت را صرف بثقل اکبرست و ثقل اصغر را از آن
خطی نیست علم الثقل باهل السنة علیه با الشیعه اقول این عبارت غیر

اگر با فهاد [illegible] و اصول آن و بعضی امور [illegible] ارکان دین [illegible] فروعات و جزئیات [illegible] خطای ایشان اجتهادی باشد [illegible]

غیر سدیده مخدوش هست بوجوه عدیده یکی انکه در حدیث شریف تصریح بیک

از قرائن حالیه و مقالیه که برحصر امر تمسک در ثقل اکبر بوجه من الوجوه

دلالتی داشته باشد اصلا موجود نیست فلفظ المعترف المشعر عن القصر

مقتضی الجمل الصرف و سبب من دون سبب کما لا یخفی علی من له ادنی

طرف من فن الادب دوم انکه به قطع نظر از تصریح امر تمسک بثقلین در احادیث

دیگر متفق علیها و قطع نظر از اشتمال ان قران بر دقائق عجیبه و غوامض

غریبه و انقسام آن بمحکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و غیرها

و استلزام همه این امور جهت فهم آن رجوع بکسانیکه افضل و اعلم

و اکمل و معصوم و منصوص از جانب خدای عز و جل باشند و انحصار ایشان

در ائمه اثنا عشر ببراهین عقلیه و نقلیه و دلائل یقینیه و قطعیه از حدیث

امر تمسک بثقل اصغر از روی کنایه که ابلغ از تصریح است با حسن وجوه

بثبوت میرسد چه اینکه عدم افتراق ما بین الثقلین که کاشف از عصمت ثقل

اصغر و بلحاظ مقتضی شواهد جلیه مشعر از اختصاص علم غوامض و اسرار مکنونه

ثقل اکبر بعترت طاهره خیر البشر است و در این حدیث ذکر یافته اول

دلائل است بر اینکه تمسک بثقل اکبر بدون تمسک بثقل اصغر از حیز امکان

خارج است لیکن بنا بر ان امر تمسک به ثقل اکبر مستلزم امر تمسک بثقل

اصغر خواهد بود و نیز قول رسول صلعم الثقلین الا و انی سائلکم عن الثقلین اشارتی

باین معنی مینماید و با این مدعا اهل فطانت بیکشاید و جهت تفهیم تمثالی

بمثالی و نظیری بنظیری بیان میکنم که اگر شاهی عالی جاهی عدل پناهی از

[illegible]

وارد سلطنة قصد تفرج گاهی نا بود کافه رعایا بفرمایند که بهترین دستور العمل

که مرتبط به اساس قواعد و شوارع معاملات و لوازم اندراج یافته حمل نمایند

و آن دستور العمل از بیگانه استقلال به تجارات و عبارات و عرایض اشارات

چنان باشد که [illegible] آن محقق بود [illegible] از اقربای [illegible]

که [illegible] علوم [illegible]

قیاس [illegible] پادشاه [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] حاصل شده [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

خواستند [illegible]

اصول و فروع با اقربای خویشتن [illegible]

ایشان حکم فرموده اما آن سلطان و ایشان [illegible]

[illegible] بگوید که فیما بین [illegible]

دستور العمل [illegible] احکام ایشان گاهی اتفاق افتراق نخواهد افتاد و میان ایشان

[illegible] وقت من الاوقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دقایق الفقهاء آن سرور با مرعی نگذارند یا از باد پو عصیان وارسیده باشند
آیا و خیر باسری یا نمیده بوهم و خیال نمیگذرد که با همه هیچ عاقل نتواند گفت که
آن شاه و خلق را صرف نقل بسته قول العمل مامور کرده و در باب اطاعت
اقربای خود هیچ بزبان نیاورده حیرانم که حضرت سابل که پس از ایشان بپاید
خاطر خاطر فرموده بسبب آن در نداده اند و سطحی را جهت آن فرموده که سیاق
با کره هذه تشبیه چیزی به چیزی در امری سوای وجه شبه لحاظ دیگر خصوصیات
مشبه به ضروری نیست کما هو الظاهر و از فقدان پیش بینی وقت
هم امر تمسک بثقل اکبر عدم افتراق آن از ثقل اصغر که ملاحظه آن لابدی بود
استدلال و رسول صفا منزل خطور نمود و سوم آنکه اگر بفرض محال
ولو کان مثل شند یک احد الاحتمال خلو این حدیث از ذکر تمسک
بال رسول ایزد ذو الجلال فرض نموده آید هیچ قباحتی نمی ماند
زیرا که بدین تقریب چون درین حدیث امر تمسک بثقل اکبر
بطریق حصر ذکر یافت و دیگر احادیث که بطریق خاصه
و عامه وارد گشته تمسک بثقلین مذکور شده پیش ما
منافاتی نخواهد بود و وجوب تمسک بثقلین قولا و فعلا
ازین احادیث دیگر کفایت خواهد نمود و غایة ما یلزم تاکید تمسک بثقل اکبر خواهد بود
که از حدیث و دیگر اخبار افاده آن میکند بخلاف تمسک بثقل اصغر که بدون تقدیر [illegible] ثابت
مستفاد نمیشود و آن منظر بکبر ثقل اکبر است بسی بهتر و خوشتر است چهارم آنکه جلال

پس جلال الدین سیوطی صاحب تفسیر در منثور حدیث ثقلین را باین عبارت
آورده قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انی لکم فرط وانکم واردون
علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قیل وما الثقلان یا رسول الله
قال الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تضلوا ولا
تزلوا والاصغر عترتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وسألت لهما ذلک
ربی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تعلموهما فانهما اعلم منکم و در صحیح مسلم از زید بن ارقم
مروی است قال قام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما
بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال ایها الناس انما انا بشر
یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه
الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب
فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاثا و احمد هم [illegible] آورده پس
بقول حضرت سائل ازین هردو حدیث ثابت میشود که حکم تمسک هر دو
صرف ثقل اکبر و ثقل اصغر است و [illegible] خطی نیست و [illegible] است و اما
[illegible] انتخاب سائل از قائل بودن اهلبیت ثقلین [illegible]
کتابی است بوده منطوق یقولون ما لا یفعلون قول ایشان با فعل ایشان [illegible]
ندارد و هرچه در جواب سوال اول بوجه اکمل باین تفصیل گذشته قولکم انما
[illegible] سبب این تشابه باوصف تصریح بکون احد الثقلین اکبر من الآخر
و کون الآخر اصغر من الاول از قبیل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ازین سبب باشد چه نکات عالیه که مضمر کدام دقائق سامیه که مضمر

۸

آنچه بخاطر فاتر رسیده بمعرض عرض میرسد و بر حسب تفهیم قاصر زاده

بطریق اطنابی مینهد و بیان آن تمهید مقدمه مشتمل بر دو امر را اقتضا مینماید اما

مقدمه آنها بیان مینماید آن است که آنچه مقصود از صغر و کبر

بزرگی باعتبار شرافت و رتبت است که جناب رسول الثقلین و علاوه بر

آنکه بطبق مضمون آیه وافی هدایه قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء

نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی اتباع قرآن میفرمودند بجا آورده است

مصحف منظوم بهیئت تالیف از الفاظ و کلمات صوت و مقوله کیف است

از کم منفصل فارکه اجسام مطهره ائمه سوفسطی هرچند جسم هست بالکل

منفصل است پس مقایسه بینهما مساوی ندارد و مصاحف که قرآن با وجود

تخالف و حروف و بزرگی چنانکه مشاهده میشود آنها در صغر احجام

ایشان از اجسام طیبه ائمه تمام بحسب مجرای عادت اظهر من الشمس و مبین

صورت انعکاس مصلحت بیّن من الامس تا آنکه مراد از عدم افتراق ثقلین

آنست که احکام و مسائل دیگر امور که از حضرت شیخ ایشان اشتهار قولاً و فعلاً

در تمام مواقع بتأییدی هدایت مخالف مضمون هدایت مشحون

برکت قرآن کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون نخواهد گردید

همچنان برعکس آنکه حضرت ائمه معصومین همیشه مصحف و بتلاوت قرائت

و تلاوت آن هر وقت مشتغل خواهند بود بعد این تمهید میسازید وجه

وجوه این تشبیه مینماید و میزان ذکر رسانیده که سابقاً تبیین شده

اطناب باعضاء بعض اجزاء اصل است از سایر اعضای انسان که تعلقست

۹

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم خلع و تاج صورکم فاحسن صورکم ممنوح
و تکریم و لقد کرمنا بنی آدم مکرم گشته اشرف المخلوقات قرار یافته و با وجود
افتراق جسمانی تطابق طبقی حقیقی بینهما علی الدوام بهمه جهت اظهر از انست که
محتاج بیان باشد و اجتماع ظاهری حسی بینهما من جمیع الوجوه و کمال الجهات
با طلوع طرف جبین المقتدر تحقق میتواند شد و شرف سبابه مبنی بر هرکه را انجب
شناسد مستتر نخواهد بود پس اشرف الکونین افضل الخافقین جناب رسول
الثقلین بلحاظ همه این امور نموده ثقلین شریفین را در صغر و کبر و عدم افتراق
بمنصبین مذکورین بسبابتین مبارکتین تشبیه نموده اند زیرا که بجهت چنین مشبه
کدامی مشبه به که جامع اوصاف مرقومه باشد ظاهرا بنظر نمی آید بل از لباس
تحقق عاری مینماید هرچند فحوای کلموا الناس علی قدر عقولهم از ایراد این دقیقه
انیقه و نکته رشیقه بمخاطبه چنین سائل جامد الذهن ابا میکرد اما قریحه که بهمین
خدمت اساتذه کرام مد ظلهم الی یوم القیام اعتنا به نکته سنجی نموده کشان کشان
بران آورد نکته سنج است میرسد با همه بی طبیعی سست افکر گفتاری ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم سه این سعادت بزور بازو نیست تا نه بخشد
خدای بخشنده چون این سر مکنون بکار و تا و اشکال مبتنا بر غلط سائل مختال
و مبنای تحریر این اقوال سراسر اهمال سراپا اختلال تا آخر سوال گوش باید نهاد
و داد انصاف باید داد که جناب او که بمقتضای طبع جامد از فهم ضروریات
بمراحل دور و دور پیش و با قتضای خامد ذر ادراک بدیهیات سر تا سر محجوب و قصور است
از مقصد مبین بدیهیین مذکورتین اصلا خبری ندارد و اکبریت و اصغریت ثقلین

۱۰

تشبیهین باعتبار کمیت و عدم افتراق ایشان بمعنی دوام
بلا صفت جسمانیه بینهما می پندارد چنانچه این معنی ازین تحریر آن
تا آخر تحریر بخوبی بدین وجه ظهور مینماید. و بررو رمی گراید لاجرم
بنا بران از قبیل بنا ر فاسد علی الفاسد می سزاید آنچه
بسر آید و می نماید هرچه می خاید اگرچه نکتهٔ العاقل تکفیه الاشارة
والمجادل لا ینفعه الف عباره اقتضا میکند که برهمین قدر
اکتفا نموده شود لیکن بلحاظ زبان درازی و بلند پروازی
سائل بذکر اینکه کلام او تا آخر سوال بنا بران اصل فاسد
نیز ممنوع از فساد و خارج از دائره سداد است اعتنا می شود
پس میگوییم که تشبیه ثقلین اکبر و اصغر بسیار بهتین هستند و تحقیق
مجموعیتین و عدم افتراق مستلزم هیچگونه شناعتی نیست
چه در تشبیه ورای وجه شبه ملاحظه دیگر جوا رحف
مشبهتین لزومی ندارد چنانچه تشبیه قد بسرو و شمشاد
و تشبیه قد بگل و آفتاب و تشبیه ابرو به شمشیر و هلال و تشبیه
خال بزنگی و هندو و تشبیه دهن بنقطه و جوهر فرد و غیر آنها
مما لا یعد و لا یحصی با وجود بداهت اختلاف مشبهتین در صغر
و کبر در کلام بلغا بسبب اشتراک در وجه شبه نوعی شایع و ذایع شده
که محتاج بیان نیست آری اگر تشبیه ثقلین در صغر و کبر منظور

بودے کہ از آن در شعبہ بہ ضرورہا نشود و سکہ واوذ نیز غلیظ

دقول حضرت سائل وکون الآخر اصغر من الاول با وصف نوشتہ شکالکنند

آن بر اولی طالب علمی پوشیدہ نخواہد بود و از ذکر حافظہ در یافت

میشود کہ باعث فقدان حافظہ و استیلای نسیان کیفیت حفظ

شیخ ثانی کہ باعتراف خود کسب یقین جناب امیر المومنین علیہ السلام

و عیان حضرت ختم المرسلین کاذب بود علی ما فی صحیح مسلم منسی گشتہ

لا بد بتذکیر آن اشتغال میرود فی البیاض الابراہیمی روی الکسائی

عن نافع عن ابن عمر ان عمر تعلم سورة البقرة اثنی عشر سنة فلما

ختمها نحر جزورا من الجزء الثانی من شرح نہج البلاغة لابن ابی

الحدید واورد السیوطی ایضا فی التفسیر الموسوم بالدر المنثور فی تفسیر

سورة البقرة انتہی ازین روایت ظاہر است کہ حضرت خلافت پناہ حال

حسبنا کتاب اللہ سورہ بقر کہ دو و نیم پارہ کسری کم بیش نیست در

مدت دوازدہ سال تعلم نمود و بعد ختم آن بکرامت شتری نحر فرمود

اقول بعون اللہ الوہاب کہ اگر جناب خلافت مآب خلعت رسیدہ حضرت

خطاب بہمین حساب از حین ولادت با سعادت بل از وقت

انعقاد حمل شریف تمام عمر عزیز کہ بقول منازل انسان را بعد از سن نشو

شباب و کہولت و شیخوخت [illegible] شود [illegible] آنکہ قریب بنصف آن

در کفر و جاہلیت بسر فرمودہ در آموختن قرآن مجید صرف میگردانید نوبت بہ [illegible]

۱۳

[illegible]

سبیل التصرف آن انسجام نمی‌رسید چه آنکه از برکات بیضایات کتاب هدایت ایات
یکی آنست که اطفال خردسال در اندک مایه فرصتی از حفظ و ضبط آن من اوله الی
آخره فراغ می‌یابند و اکثری از نابینایان در مدت قلیله آنرا محفوظ و مضبوط می‌نمایند
پس حضرت سائل را بدینگونه صدمت و شدت و قوت حافظه شیخ ثانی از انکه سوال
ساختن و دیگر حافظه دیگران پرداختن بخرید و حیا از رنج پرداختن در رایت
ضیعت پرداختن هیچ ضرورت ندارد قوله دیگر آنکه عدم افتراق سبابتین فی بدین بالجمع
والالتصاق عارضی است و فی الواقع بینهما بون بعید بقید طول الزراعین و عدمها
فی الجانبین اقول آری اجتماع سبابتین عارض است اما چون جناب رسول صلعم ثقلین
وقت تشبیه ثقلین در عدم افتراق سبابتین آنها را جمع فرمود بلحاظ آن عارض لا بد
خواهد بود لاکن از عروض اجتماع سبابتین در لزوم عدم افتراق ثقلین خللی متعرض
نمیشود و بعید در اکثر اوقات هیات لازمه غیر منفکه اشیاء را هیات عارضه بر نیة الزوال
بیان می‌فرمایند چنانچه سطری یاد در بعضی چیزها را بضم سر ابهام و سبابه یا وسطی با جمع
سر ابهامین یا سبابتین اظهار می‌نمایند و اینمعنی از غایت شیوع در خواص و عوام مستغنی
از بیان است و آنکه جناب سائل تحدید بون بعید سبابتین بطول ذراعین فرموده
و رنج خود جهت انگشت‌های ید بیضا نموده فساد آن بر هر که اندکی بهره از تمیز داشته
باشد مخفی نخواهد بود و هر کس از بعضی احوال محسوسه بین اعضای ظاهره خود که هر شخص
هر وقت با فعلی توجه بر آن مطلع میتوانند شد اطلاعی نداشته باشد چگونه بر اسرار کلام
[illegible] ائمه علیه و آله الصلوة و السلام راه خواهد یافت و نعم ما قیل [illegible]
[illegible] چون ندانی که در سرای تو کیست [illegible] لفظ ذراعین [illegible]

۱۳

[illegible] دانسته لا یخفی علیک که پنهان بیگاه
پیغمبر و پیغمبران در میان می‌آید تو اجمالا و سرکیا
یقینی بصدق نیت و خلوص طویت بر خاست
فلا حول و لا قوة الا بالله تم لا حول و لا قوة الا
بالله [illegible] و حلقه ارادت شیخین که با اعتراف
شیخ ثانی باعتقاد حضرت حیدر کرار و عباس
عم رسول مختار منافق بود [illegible] اول استیفای
این بحث [illegible] مستقصای از ارادۀ [illegible]
[illegible] است با یمان الشیخین [illegible]
رساله [illegible]

[illegible]

نیا رسیده بجای قال نحو مینگارد اطلاعی ندارد لاجرم چنین اغلاط فاحشه بر
روی کار می آرد قوله پس اگر تشبیه ایشان بسبابه والوسطی فرموده شد
که احدهما اکبر من الاخر و اصابعها ثابت فی محل واحد العقبه وجه تشبیه بین المشبه
والمشبه به علی وجه الکمال حاصل میشد **اقول** وجه عدم جواز تشبیه ثقلین در
عدم افتراق بسبابه و وسطی اولا خود جناب رسول خدا صلعم بیان فرموده که
وسطی بر سبابه می افزاید و ظاهر است که اینهم افتراق بینهما بقدر زیادت تا
بینها بوده و ثانیا در اکثر ناس که مشاهده رسیده اند محسوس است که با وصف
انضمام تام و تشبیع سبابه و وسطی مع لحاظ بقای هیئت طبعیه عند الاصل
بینهما فرجه باقی میماند و آن نیز افتراق اینها بخوبی ظاهر میگرداند و این افتراقین
لازمین بسبابه و وسطی اختصاص دارند و در سبابتین تحقق اینها عند الجمع طبعا
اصلا امکان ندارد و وجود افتراق واقعی مشارکت سبابه و وسطی بسبابتین
محتاج بیان نیست و قلت و کثرت افتراق بفحوای چو آب از سر گذشت
چه یک نیزه چه یکدست در هیچ امور مورث هیچ فائده نمی باشد پس با اینهم
تشبیه ثقلین در عدم افتراق بسبابه و وسطی تجویز فرمودن و از اسباب
حصول وجه تشبیه علی وجه الکمال تصور نمودن از قبیل باد بدست پیمودن
است تا ن اگر حال سبابه و وسطی از افتراقین لازمین مذکورین مخصوصین بها
متصور بود آنچه سائل گفته مستحق تصویب میبود و الا فلا و قول جناب سائل احدهما
اکبر من الاخر در صفت سبابه و وسطی بجای احدهما اکبر من الاخری باواز
بلند ندا میدهد که انجناب در مذکر و مونث فرقی نمی نماید و مذکر را بجای

۱۴۳

بجای موئشان بکار می آیند و چگونه چنین نباشد حالانکه بعضی از حضرات
مشیوخ ایشان لعابت مشایخ مبتلا بوده بهمین کار می باید للاز فطح الفاعل
والمفعول و بقول حضرت سائل اصلها ثابت فی محل واحد و در وصف سیاه
و وسطی که بحسب معنی حقیقی مشعرست از جواز تداخل جواهر که استحاله آن ظاهر
و باهرست بقطع نظر از خصوصیت تعدد محل اصل اینها از قول حضرت سائل
در فن تشریح تشریح مینماید و دلالت برآن میکند که آن حضرت بقول شخصی که شاه
صاحب را ورای کشف و کرامات در علم تواریخ نیز دخلی تمام ست سوای علم
ادیان و علم ابدان نیز مهارتی تامه و یدطولی دارد القلوب اگر کمفرح شرح
قانونچه فضلا عن القانون و شروحه مطالعه می کرد هرگز این کلمه بر زبان نمی
آورد و اگر از حقیقت حال غمض بصر نموده از محل واحد کف یا دست مراد
گرفته آید گفته خواهد شد که چون مخیلات شعریه در مقامات برهانیه از مسلمات
و مقبولات نیست همین بیان ثبوت اصل سبابتین در محل واحد ثابت نتواند
شد کما یظهر بالتامل الصادق والفکر الفائق قوله اللهم الا ان یقال که مطمح
نظر و مقصود بالذات جناب رسول الله صلعم همین بوده باشد که بین الثقلین
البته التصاق و اتصال عارضی و منافقانه خواهد بود فی الواقع در میان
شان بون بعید خواهد بود اقول مصقو و سراسر سود سرا پا بهبود رسول محمود
رب ودود از بیان این منقود لی بود بر اهل سعود مخفی نخواهد بود اما هر عنود لدود
بتصعف بانواع جمود و صدود مستحق ثارات الوقود از فرط جمود و خمود کجا با وجود
آن مصقود و صعود تواند نمود آری سه لالی افسرده بر سر که با چه سپاس کنند برجزء حشمه

حضرت سائل نیز از منزل مقصود و منازل وصول بازمانده در بادیه ضلالت حیران و
سرگردان بهر سو می پوید فات مقصود و با ذات سرور کائنات اصلا خبری نداشته
آنچه میخواهد میگوید قوله نقل اکبر امامت نقل عشیره الکتمان والاخفاء خواهد کرده
با اظهار و بیان آن هرگز نخواهد پرداخت اقول کتاب مبین امامت ائمه
معصومین خلفاء منصوصین حضرت خیر المرسلین صلوات الله علیه و علیهم
بنهایت توضیح و تشریح تبیین مینماید اما کسی را که سویدای ختم الله علی قلوبهم و
علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة دیده بصیرت کور و بمضمون من لم یجعل الله له
نورا فما له من نور شکور و مستور باشد چه علاج میشود و آنکه دیده ...
بنسبت قرآن مجید نمی توان گفت که گر نه بیند بروز شپره چشم چشمه آفتاب
را چه گناه و اگر احدی درین باب تامل نماید به تصنیفات علمای اعلام
دار الاسلام سیما کتاب مستطاب عماد الاسلام که هر باب آن مشتمل علی تحقیق الحق
والصواب فی کل باب روح القرآن فی فضائل امناء الرحمن از تصنیفات
الکل فی الکل هادی الانام الی خیر السبیل بحر العلوم العقلیه محیط الفنون النقلیه
اکمل افراد الناس مولانا و استاذنا المفتی السید محمد عباس ادام الله ظلاله العالیه
و بارک فی ایام عمره الشریفه و لیالیه و کتاب لا جواب تحقیق تاب تدقیق انتساب
مسکت النواصب الکلاب منجم کل آب نور الاخبار نور نا و علی الاعتبار المشتمل
علی ما غلت عنه الکتب الکبار فضلا عن الصغار المقسوم علی مجلدات حدیقه
کل منها بحر من البحار عبقات الانوار فی معرفة الائمة الاطهار از تصنیفات کاشف
دقائق العلوم معقولها و منقولها و واقف حقائق الفنون فروعها و اصولها

۱۴۱

مولانا سید المتکلمین و رئیس المناظرین مولانا و استاذنا البرّ التقی عمّکل
شمین السید حامد حسین لا زالت شموس افاداته طالعه و اقمار افاضاته لامعه
رجوع فرماید قوله و از مدح غاصبین آن بعنوان مهاجرین و انصار مملو خواهد شد
اقول غاصبین حقوق اهلبیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از
تعریف اصحاب که منقسم بمهاجرین و انصار هستند خارج اند فضلا عن الاتصاف
بالفضائل الواردة فی حقهم و ان تعریف و رکتب اسناد اولیه مسطور و بر السنه جمهور
مذکور و مشهور است حاشا ثم حاشا که از مدح غاصبین حرفی در قرآن مبین
مبین شده باشد اگر غرابت مقام مانع نگردیدی این حقیر پاره ازان در سلک
تحریر کشیدی اگر کسی را شوق تحقیق ازین مبحث انیق دامن دل گیرد تصانیف
عالیه علمای فرقه ناجیه کثرهم الله فی کل ناحیه مثل مصنفات شریفه آیتا الله فی
العالمین جناب غفران مآب و حضرت علامه دهلوی غفر لهما الله القوی و
کتاب مستطاب طعن الرماح از تصنیفات حامی الملة البیضا ناصر الشریعة
الغرا جناب سلطان العلما رضوان مآب طیّب الله ثراه و جعل الجنة
مثواه و تسمه شریفه تشیید المطاعن بکشف الضغائن از تصانیف ماحی آثار
البدع و الطغیان محیی مراسم شرع و الانس و الجان الجامع بین الشرف
النسبی و الحسبی مولانا السید محمد قلی رحمه الله العلی علی الخصوص کتاب لاجواب
شوارق النصوص فی رد فضائل اللصوص تصنیف شریف و ترصیف ظریف
حضرت خاتم المتکلمین استاذنا المحتشم الیه بالقابه جعلنا الله من
المنادین بادابه مراجعت فرماید و این مدعا را عیانا مشاهده نماید و توهم

تأثیر صحبت حضرت رسالت مرتبت در غاصبین حق اهل‌بیت نبوت سرایل
نقش بر آبی بیش نیست شیخ سعدی علیه الرحمه اشارتی بآن نموده است شمشیر نیک
ز آهن بد چون کند کسی ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس باران که در لطافت
طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس و ملاعبای قصص
و همچنین میفرماید هر که را روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود ندارد
بلکه سگ اهل بیت لوط ... صاحب شکاکان ... و شیخ سعدی چه خوب
گفته است سگ بدریای هفتگانه نشوید که چو تر شد پلیدتر باشد و شاعر
دیگر کو مضمون چه نیکو گفته است ... ون شود از قرب بزرگان خراب و جیفه
و هندوی ... آفتاب و شهادت کفر زوجه و پسر حضرت نوح و زوجه حضرت لوط
علی نبینا و آله الکرام و علیهما الصلوة و السلام که در قرآن مجید ذکر یافته برای اثبات
این دعوی کافی و وافی است قوله و فعل اعتبار آن را اگرچه بظاهر تلاوت و
عمل در آید بر آن خواهد شد لیکن آن را تحریف و غلط و کاذب خواهد گفت و
جرح و تکذیب آن خواهد شد اقول کتب کلامیه مذهب را احادیث امامیه مشحون
از این مضمون است که آمده بحیا علیهم التقیه و الثنا ... و ... بصدق نیست و خلاصه
طویت تلاوت قرآن و کما ینبغی عمل بر آن فرموده اند شیعیان را تمسک و احتجاج
و استدلال بهمین قرآن و تلاوت و قرائت آن و بعرض احادیث بر آن
مامور شود و بعض اخبار را جا که موهم خلاف مراد است محمول است بر محامل صحیحه
عدیده و تاویل است ... بلاغت شدیده چنانچه در جواب سوال اول اندکی بیان
کرده و اقوال ائمه سنیان نسبت بقرآن در تضاعیف جواب سوال اول الطریق

۱۸

مطلب حق ناحق و باطل محض که از مفصل بیان شده حضرت سائل که از کتب شیعه و خصوصاً
حق اسفار الاربعه آگاهی ندارد و شرمی از خدا و خلایق و ترسی از خلایق بخاطر نمی آرد و هرچه
بی تکلف مضافاً بمطلب ناحق ... و کلمات کفر ... بیباکانه ... و آنکه
در این فقره از سائل سر ... در آمد ... بر آمدن از عمل و در آمد ... سخن ... این
بادی ... این ... الهی ... ایشان ... خواهد بود که ... علما ...
... و باطن ... اقول ... عدم افتراق ثقلین ...
... ارشاد ... رسول الثقلین ... تطابق ... طبعی داعی ...
و انجاح ظاهری ... خواهد بود که ابلغ و اکمل از آن بخاطر ...
عاقل ... جناب سائل که از غایت خشک دماغی ...
... که باعتراف شیخ ثانی باعتقاد ...
... عمر و عباس عم رسول مختار منافق بودند گوش انداخته و
... ما هزیدان رو بسوی کعبه چون آریم چون نه روی بسوی خانه خمار دارد
پیر ما ... ساخته علم نفاق و شقاق را برافراخته بمقتضای المرء یقیس علی
نفسه ... پندارد قوله پس هرچه از حل این اشکال ...
شبهه ممکن باشد بیان فرمایند اقول ... حل الاشکال علی ...
... بالصواب یوم الحساب والان ... [illegible]
... [illegible] ... و ... الاولی الالباب و ... [illegible]
... الارباب ... علی الله الوهاب که هرگاه ...
این ... [illegible] ... گوش و گردن شما ...

تحریر این چنین کرده‌اند مقصود اصلی که حدیث مذکور دلالت بر حجیت [illegible]

[illegible] شریفه [illegible] بر معانی [illegible] لطیفه و اخبار بر معانی [illegible]

دارد مقصود [illegible] که کلام سائل مطلقاً از جانب حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ظاهر است که اختلاف طرق اخبار و تخالف الفاظ با وجود تطابق معانی

موجب قبول بعضی و رد بعضی نتواند شد چنانچه همین حدیث ثقلین در صحاح

اهل سنت بعبارات مختلفه و متنوعه و طرق متخالفه و متعدده وارد شده [illegible]

و نصوصیت در بودن این حدیث شریف بصورت [illegible]

علیها وارد و در این باب من حیث المعنی مخالفت ندارد از کلام خیر الانام

شکی و ریبی نخواهد بود و شاه علیه ما علیه از زبان کذب ترجمان حضرت سائل در اثنای

سؤال بیان شده که حدیث مذکور را حافظ [illegible] بالضرورة العیاذ بالله تخطئه جناب مخبر

صادق رسالت پناه صلعم خواهد شد اگرچه بسبب ظاهر این گستاخی نسبت

بجناب مفسر علیه الرحمة بعمل آورده لیکن بمقتضای خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران [illegible] فی الواقع رسول صلعم مقبول را اراده کرده [illegible]

[illegible] بنابر اصول مقرره خودشان صرف نسبت [illegible]

[illegible] نباید و جناب [illegible] تفسیر عظیم و کریم چون [illegible]

[illegible] قدم فرا نهاده [illegible] داده [illegible]

زبان وقاحت در باره تقریب حضرت رسالت مرتبت نیز گشاده و دین خود را بربا
داده با جمله اهل سنت از فرق اسلامیه که حکم علیه بکفر بوده ایم چنین سود او بسا
و جناب حضرت سید العجم والعرب نموده پس حسب ظاهر حال قبل ورود
این سوال شنیده سایل همچنین خیال داشتیم الحال ظاهر شد که خود
غلط بود و آنچه ما شنیده بودیم آری بمضمون شنیده کی بود مانند دیده ؛
بمطالعه این سوال چه مناسب جلیله حضرت سایل که بپایه ثبوت رسیده
و کدام مراتب جلیله جناب او که بمنصه ظهور جلوه طراز نگردیده میشنیدم
که راحت جانی تو چون بد بهم نزار چندانی سبحان الله هوای مناظره و مجادله
با اهل حق چنان در سرش افتاده که دین و ایمان را بر کران نهاده و زبان
بتکذیب مخبر صادق گشاده و اسلام را یکسر از دست داده و علی هذا القیاس
اگر با صلاح بیجا از تشبیه ثقلین بسفینه و سکی بجای سفینتین پرداخته
فی نفس الامر در مقال رسول ایزد ذو الجلال که بمضمون ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی عین وحی باشد طرح این فساد انداخته اگرچه اهل سخن
سایل بپاس خاطر عزیز او صدور این حرکت شنیعه و جرأت قطعیه نسبت
بجناب رسالت مآب بلحاظ آنکه تصدیق خیالی برسالت رسول ربانی
از فضل سبحانی و کرم یزدانی با باهیه ارزانی شده و در اقرار لسانی باتباع
وساوس شیطانی و هواجس نفسانی نیز مشارکت دارند قبول خواهند
فرمود گو در بین صورت بمضمون سه شادم که از رقیبان دامن کشان گذشتی
گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد تا ان اقرار انکار را بکار خدا بمعنی تا

تا با سلا خلفه بعضی آن اسارت اوست را جناب عمر الفاروق باشد با الیقین سرور

پیغمبران بل مرسل مرسلان حسب تصریح سفیان و حضرت عثمان جامع القرآن

که حضرت سائل عبده جلیله و ترجیح ... تا الیقین پیغمبر مخصوص حضرت عمر را

به پیچ اصلاح سراسر ... بدون سقیفه سندی و ... شوری ... با حسن ...

در حیله تصرف خود کرده و عظمت و جلال جناب فارق اعظم را ...

قطعا شاطر بنیاد ... و حضرت جامع القرآن اگرچه ... بعض الفاظ قرآن

زبان کشوده لیکن با وجود استدعا مردم جرأت بر اصلاح من نموده ...

سائل دست از عقل وا و بسته بدون خواستگاری احدی با صلاح

حدیث مبلغ امر و نهی که منطوق قرآن مبین حق بود بر جامع القرآن تفوق حسبه

البته از ... رد خواهند نهاد و چون دولت عظمی ... موجب اعتقاد

امامت و خلافت حضرت شیخ ثانی و ثالث مخصوص حضرات اهل سنت و

تعظیم و تکریم و تبجیل ... مذهب ایشان و گروه امامیه بالکلیه از آن

قرین ... خروج حضرت سائل از دائره اهل سنن حکم خواهند

داد و جناب سائل ... اهل حق ... مثل هندی ... دیگران

... ازان سود ... و ازین سود ... خواهد رسید

... مشرف خواهد گردید و این همه تعلق ...

... داد ... عظیمه ... گفت که چون حضرت سائل ازین جهان

... گذران ... تا به حضرت خلیفه ثانی با ...

... که از ظهور ... ۲۲

در آویزد و جناب خلیفهٔ اول و خلیفهٔ ثالث را که بدولت شما در دولت خلافت
فایز گشته‌اند بحمایت بر انگیزد و در جمهور اهل سنت خلفهم ... الی قرننا هذا
این هذا سپه حمایت را اگر جنبید شما بحمایت بر خیزد و جوق جوق مخلوق ...
و رشد او سپهداران ... شد او باشند ... از هر طرف فراهم آیند و ...
مسائل را با انواع عقوبات معاقبه نمایند و ساختهٔ نادرست ... گرایید
و جناب او هر طرف که منظر شما باید این صورت معاینه فرمایید ... بتشنیع
در آشنائی هست عجیب واقعه و طرفه ماجرائی هست حمد ... خاصه موصل
الی المطلوب الکلی و الجزئی که مجموع و لخواه بطلان تصور باطل حضرت سائل ...
گرائید و قیاس فاسد الاساس او و تجویز نقیض شکل مطلوب عکس مقصود
نتیجه گردید و کلام او بر سم تمام هم جنبان بلا فصل ... دعوی او قول
شارح گشت و ایجاب حد او سط بیانش سلب مدعای او را برهان ...
و اکبر و اصح و لایح و همین سوال که باستقلال تمام حجتی قویه بر اثبات
سخن خود تمثیل نموده بود نفی اسلام که ... ازان عام است ...
و تمثیل باین شعر ... انشار بالبداهه ... سائل ... الارحم گردید
... ذهب الحجاب ... فرما ... ما الفرقان ... تمت

هزاران هزار شکر و سپاس بدرگاه واجب ... که درین زمان فرخی
توامان رساله سوال و جواب و جواب الجواب در شهر ذیقعده ... هجری ... گشته
مطبوع گردیده سرمه کش دیده عالم گردید —

URDU STACKS

ال١١ ٣٩٤٩٥٢

This book was taken from the Library on the date last stamped. A fine of 1 anna will be charged for each day the book is kept over time.

١٠٨١

URDU STACKS

ريال

١٠٨١

I